



باجخواهی ترامپ جنگ افروز و ارتجاع اسلامی

سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی ایران، تاحدی زمینه های روانی چنین حمله ای را نیز فراهم می ساخت. افزون بر نوهی رضاخان قلدلر و مثنی فاشیست سلطنت طلب، برخی عناصر و جریان های بورژوازی اپوزیسیون نیز ملتسمانه به درگاه دونالد ترامپ رئیس جمهور فاشیست در صفحه ۳

از اواسط دی ماه و حدود یک هفته پس از آغاز موج جدید تظاهرات گسترده توده ای، تبلیغات وسیع و گسترده ای پیرامون دخالت و حمله نظامی آمریکا به ایران آغاز شد. این تبلیغات که در زورورق دفاع از مبارزات مردم ایران پیچیده می شد، بر زمینه کشتار بسیار گسترده، کم سابقه و بیرحمانه اعتراض کنندگان به دست مزدوران

تحركات جدید اپوزیسیون های بورژوازی در همگرایی با رضا پهلوی

در صفحه ۵

واکنش جهان و جهانیان به قتل عام دی ماه

دی ماه ۱۴۰۴ با اعتراض و خیزش توده های ستمدیده ایران آغاز شد و با گلوله و کشتار ادامه یافت. خیابان ها با خون و پیکرهای در خون خفته فرش شدند و برگ دیگری بر بی شمار جنایات هولناک جمهوری اسلامی افزوده گشت. رژیمی که هرگاه خود را در آستانه سقوط می یابد،

در صفحه ۷

از مهندسی آلترناتیو جعلی تا عادی سازی کشتار

این نوشته در شرایطی به نگارش درمی آید که حکومت نظامی اعلام نشدهی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی همچنان بر ایران حاکم است؛ در زمانی که اینترنت قطع، مدارس و دانشگاه ها تعطیل یا نیمه تعطیل اند و جامعه در خفقان کامل بهسر می برد. اطلاعات پراکنده و بعضاً

در صفحه ۱۸

فاجعه ای در ابعاد یک قتل عام

جمهوری اسلامی یکی دیگر از فجایع هولناک دوران حیات ننگینش را در ایران آفرید. در فاصله سه روز از بامداد جمعه ۱۹ دی ماه تا ۲۲ دی، هزاران تن از مردم ایران را در خیابان ها قتل عام کرد. گرچه این رژیم هار و وحشی در تمام دوران موجودیتش ده ها هزار تن از مردم ایران را به قتل رسانده است، اما این کشتار به کلی متفاوت است. چنین کشتار هولناکی که در طول دو، سه روز هزاران تن از مردم ایران قتل عام شده باشد، در تاریخ اخیر ایران سابقه نداشته است.

با رشد و گسترش سریع تظاهرات مردم ایران که از ۷ دی آغاز شد، جمهوری اسلامی که موجودیتش را در خطر می دید، به آخرین حربه برای نجات خود متوسل شد. تمام نیروهای مسلح دولت استبدادی و سرکوبگر، شامل پلیس، سپاه پاسداران، ارتش و بسیج را برای سرکوب و کشتار صدها هزار تن از مردمی که در شهرهای سراسر ایران به تظاهرات روی آورده بودند، به خیابان ها گسیل کرد. بسیج این همه نیروی نظامی برای سرکوب و کشتار مردم یک کشور، اوج ورشکستگی و وحشت رژیمی را نشان می داد که هرگونه چشم انداز بقا را از دست داده است.

در صفحه ۲

یکپارچه و هماهنگ در برابر تهاجمات فاشیستی طرفداران و اوباشان سلطنت در خارج کشور بایستیم!

در صفحه ۸

گزارش برگزاری اکسیون اعتراضی در استکهلم سوئد ۴

گزارشی از اکسیون نیروهای چپ و کمونیست در لاهه ۹

گزارش کوتاه از تظاهرات در شهر هامبورگ آلمان ۹

سند شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست منشور سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و حاکمیت شورایی در ایران

در صفحه ۱۱

پیام کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به زنان مبارز و فعالان چپ و سوسیالیست جنبش زنان

در صفحه ۱۳

پیام کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به زندانیان سیاسی و خانواده های جانفشاندگان

در صفحه ۱۴

پیام کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به طبقه کارگر ایران زمان بدست گرفتن ابتکار عمل مبارزاتی و سیاسی کارگران است!

در صفحه ۱۵

بیانیه کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در باره نسل کشی دولت فاشیست اسرائیل و طرح "صلح" نوکولونیالیستی ترامپ در غزه!

در صفحه ۱۶

اطلاعیه خبری برگزاری کنفرانس استکهلم

در صفحه ۱۷

فاجعه ای در ابعاد یک قتل عام

هنوز آمار دقیقی از تعداد مردمی که توسط مزدوران مسلح رژیم به قتل رسیدند، مجروح و یا دستگیر شدند، انتشار نیافته است. سازمان‌های حقوق بشری تعداد کشته‌ها را تاکنون دستکم ۳۴۲۸ نفر و هزاران تن را مجروح اعلام کرده‌اند. رویترز تعداد کشته‌ها را بیش از ۵ هزار اعلام کرد. آمار دستگیرشدگان نیز لااقل به ۲۰ هزار رسیده است. وقتی که رئیس پلیس گیلان، تعداد مبارزان دستگیرشده این استان را ۱۵۰۰ نفر اعلام کرد، روشن است که آمار دستگیرشدگان سراسر کشور می‌تواند از ۲۰ هزار نیز فراتر رود.

در لحظه کنونی، ظاهراً کشتار مردم در خیابان‌ها متوقف شده است، اما اقدامات جنایتکارانه رژیم همچنان ادامه دارد. گروه‌های نظامی و امنیتی رژیم، خانه گردی و دستگیری مبارزان را در سراسر کشور آغاز کرده‌اند. دستگیرشدگان که عموماً مردم عادی و بی‌تجربه در مقابل بازجوها هستند، زیر شکنجه‌های وحشیانه وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و پلیس آگاهی قرار می‌گیرند و وادار به اعترافات می‌شوند که به دستگیری افراد دیگری منجر می‌شود. از همین روست که هرروز اخبار جدیدی از بازداشت‌ها حتی توسط دستگاه‌های سرکوب خود رژیم انتشار می‌یابد. اینترنت سراسری همچنان قطع است و جنایات رژیم ادامه دارد. در طی چند روز گذشته عملاً نوعی حکومت نظامی در برخی شهرها برقرار بوده و نیروهای مسلح رژیم در خیابان‌ها حضوری علنی دارند.

جمهوری اسلامی در ده روز نخست موج اعتراضات توده‌ای نشان داد به‌رغم سرکوب‌های وحشیانه در برخی شهرها از جمله در آبدانان قادر به مهار جنبش نیست. مردم ایران از ۷ دی‌ماه به مدت ده روز در شهرهای مختلف ایران به مبارزه خود ادامه دادند و جنبش آن‌ها مدام گسترده‌تر و تعرضی‌تر می‌شد. این جنبش با به‌کارگیری شیوه‌های مناسب مبارزه در هر مقطع، تا حد امکان تلاش می‌کرد که بهانه به دست سران مرتجع رژیم و مزدوران مسلح آدمکش آن ندهد. چراکه هنوز میلیون‌ها تن از مردم ایران به جنبش نبیوسته بودند، هنوز توده‌هایی که به مبارزه خیابانی روی آورده بودند، آمادگی درگیری با نیروهای مسلح رژیم را نداشتند. این جنبش با شعار مرگ بر دیکتاتور، آزادی، آزادی در حال رشد و اعتلا بود. رژیم به دنبال بهانه‌ای برای سرکوب گسترده جنبش بود. فراخوان ۱۷ دی‌ماه رضا پهلوی سردهسته گروه فاشیست سلطنت‌طلب به تعرض برای سرنگونی رژیم و هم‌زمان دعوت ترامپ از مردم برای حمله به مراکز دولتی به همراه تبلیغات مسموم تلویزیون ایران اینترنت‌نشان، بهانه را به دست سران رژیم داد که با ادعای مداخله آمریکا و اسرائیل، تمام نیروهای مسلحشان را برای سرکوب جنبش و کشتار مردم گسیل کنند. رضا پهلوی و ترامپ در شرایطی مردم را به تعرض برای تسخیر مراکز دولتی و سرنگونی جمهوری اسلامی سوق می‌دادند که هنوز شرایط برای سرنگونی رژیم فراهم نبود. مردمی که در

خیابان‌ها حضور داشتند تعدادشان محدود بود. هنوز میلیون‌ها تن از مردم ایران به جنبش نبیوسته بودند. هنوز توازن قوا به نفع مردم تغییر نکرده بود و آمادگی برای روی‌آوری به درگیری با مزدوران مسلح رژیم شکل نگرفته بود. در چنین شرایطی سوق دادن مردم بی‌دفاع با دست‌خالی به‌سوی درگیری با نیروهای مسلح رژیم و یورش برای گرفتن مراکز دولتی جنایتی بود که فقط می‌توانست به کشتار گسترده مردم منجر شود.

بنابراین، اگر متهم اصلی جنایت کشتار مردم ایران جمهوری اسلامی است، متهمین بعدی آن رضا پهلوی، گردانندگان تلویزیون ایران اینترنت‌نشان و ترامپ هستند که مردم بی‌دفاع را با دست‌خالی به سوی درگیری با نیروی مسلح مزدور رژیم سوق دادند. این جمعیت هنوز نه آمادگی درگیری داشت و نه قدرت مقابله با نیروی مسلح رژیم. این کشتار وحشتناک ضربه سنگینی به جنبش انقلابی مردم ایران وارد آورد. این تجربه‌ای دردناک است برای مردمی که بهای آن را با خون خود پرداختند و آن گروه از مردم ناآگاهی که اسیر تبلیغات دروغین قدرت‌های جهان می‌شوند و به نجات‌بخشی از بیرون، خواه آمریکا و اسرائیل باشند یا بدیل‌های سیاسی آن‌ها امثال رضا پهلوی که در آرزوی استقرار یک دیکتاتوری موروثی در ایران است، امید می‌بندند. مردم ایران با این قتل عام وحشتناک دریافته‌اند که جز خودشان و مبارزانشان کسی نجات‌بخش آن‌ها نیست.

آنچه در این چند روز در ایران رخ داده، یادآور حضور نیروهای مسلح و حکومت‌نظامی‌ها و دستگیری‌ها در دوران سرنگونی رژیم سلطنتی پس از کشتار میدان ژاله در ۱۷ شهریور سال ۵۷ است.

در شرایطی که رژیم شاه تصور می‌کرد با این کشتار به اعتراضات پایان داده است، اما حوادث پس‌از آن نشان داد که برعکس، توده‌های وسیع‌تری به میدان مبارزه وارد شدند. دقیقاً وضعیتی که جامعه ایران هم‌اکنون با آن روبه‌روست. این کشتار، رژیم جمهوری اسلامی را نجات نخواهد داد. کشتار و حکومت‌نظامی ولو این‌که وقفای کوتاه در مبارزات مردم ایجاد کند، مانع از ادامه مبارزات نخواهد شد، بلکه برعکس، تضاد میان توده‌های مردم ایران با رژیم آدم‌کش حاکم تشدید خواهد شد و طولی نخواهد کشید که جنبش در ابعادی گسترده‌تر و شکل‌های مبارزاتی جدیدی به صحنه خواهد آمد.

مردم ایران به‌رغم لطمه سنگینی که در جریان این نبرد دیده‌اند، از این مرحله عبور می‌کنند، همان‌گونه که سرکوب‌های پیشین را پشت سر گذاشتند و بار دیگر به پا خاستند. تمام عوامل عینی، تضادها و بحران‌هایی که تاکنون مکرر توده‌های مردم را به رودروئی مستقیم با رژیم ارتجاعی و ضد انسانی جمهوری اسلامی سوق داده است، نه‌فقط به‌جای خود باقی است، بلکه مدام تشدید شده‌اند. طبقه حاکم بر ایران با عمیق‌ترین بحران‌هایی که بازتاب ورشکستگی یک نظم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی است،

روبه‌روست. هیچ چشم‌اندازی حتی برای تعدیل این بحران‌ها وجود ندارد. بحران اقتصادی رکود - تورمی در وخیم‌ترین شرایط خود قرار دارد. تورم، افسارگسیخته است. ارزش پول ساعت‌به‌ساعت کاهش می‌یابد. خزانه تهی است و دولت ورشکسته با بحران مالی وخیمی رو به روست. میلیون‌ها تن از جوانان کشور بیکارند و هیچ چشم‌اندازی برای اشتغال آن‌ها وجود ندارد. شرایط مادی و معیشتی توده‌های مردم روزبه‌روز وخیم‌تر شده و می‌شود. بحران کمبود ارزاق موردنیاز، بحران آب و سوخت، بحران آلودگی محیط زیست، بحران دارو و درمان، بحران فراگیر فساد در دستگاه دولتی، بحران بی‌اعتباری دولت در میان اکثریت بزرگ مردم، نمونه‌هایی از بحران‌های یک نظم پوسیده است. رژیمی که تنها بحران به بار آورده است و هیچ رامحلی برای معضلات متعدد اجتماعی ندارد، مکرر به سرکوب و کشتار مردم معترض روی آورده است. اما هر آنچه که رژیم برای بقای خود به سرکوب، اختناق و کشتار بیشتری روی آورده، در میان توده‌های مردم رسواتر و منزوی‌تر شده است. بنابراین با تمام وحشی‌گری و سرکوب موج اخیر مبارزات، بی‌تردید موج جدیدی از اعتراضات شکل خواهد گرفت.

اما مردم ایران باید از رویدادهای جنبش اخیر درس بگیرند. به خودشان و مبارزانشان اعتماد کنند. به تلاش‌های ارتجاع بین‌المللی برای بدیل سازی اعتنا نکنند. در جریان سرکوب و کشتار اخیر، رادیو، تلویزیون و صفحات اینترنتی قدرت‌های جهانی کوشیدند برای مردم ایران رهبر تراشی کنند و یک فاشیست سلطنت‌طلب به نام رضا پهلوی را به‌عنوان رهبر به مردم تحمیل کنند. آن‌ها همچنین بی‌درپی یاوسرانی ترامپ را تکرار می‌کردند که کمک در راه است، حمله کنید، نهادها را تصرف کنید. اما آن‌ها هدفی جز فرستادن مردم بی‌دفاع به قتلگاه نداشتند.

اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران به این دوستان دروغین مردم ایران و وعده‌های پوشالی امثال ترامپ و بدیل‌سازی آن‌ها اعتنایی نکردند. بیانه‌هایی که تشکلهای مستقل کارگران، معلمان، بازنشستگان و غیره در دفاع از مبارزات اخیر مردم ایران و در همان حال محکومیت بدیل سازی قدرت‌های امپریالیست و دخالت قدرت جهانی در مبارزات مردم ایران انتشار دادند، بازتاب نظر و مواضع اکثریت بزرگ مردم ایران بود. گروه کوچکی از مردم نیز که هنوز در این توهم بسر می‌بردند که قدرت‌های خارجی و بدیل‌های آن‌ها می‌تواند کمکی به نجات آن‌ها کنند، اکنون دیگر باید در عمل دریافته باشند که هدف این ناجیان دروغین، چیزی جز فرستادن مردم به قتلگاه و ساختوپاخت با رژیم حاکم نبود.

اکنون دیگر با این قتل عام، دریایی از خون میان توده‌های مردم ایران و رژیم ستمگر و جنایتکار جمهوری اسلامی فاصله است. باید برای دور دیگری از مبارزات کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی نظم ارتجاعی حاکم آماده شد و بر ویرانه‌های آن حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را بنا نهاد.

باجخواهی ترامپ جنگ افروز و ارتجاع اسلامی

آمریکا متوسل شدند و حتی به وی نامه نوشتند و رسماً از او درخواست کردند هرچه زودتر عملیات و حمله نظامی به ایران را آغاز کند، رضا پهلوی را بر تخت پادشاهی بنشاند و مردم ایران را از شر رژیم جمهوری اسلامی نجات دهد.

ترامپ نیز پیوسته قول می داد که به زودی دست به کار خواهد شد. او از "اقدام جدی" آمریکا، "کمک به مردم" و "پاسخی سخت" به "قاتلان معترضان" و اینکه این قاتلان "بهای سنگینی خواهند پرداخت"، سخن می گفت. بیست و سوم دی، در پاسخ به کسانی که برای حمله نظامی آمریکا به ایران بی تابی می کردند گفت: "کمک در راه است" و اینکه این کمک، چگونه کمکی هست؟ پاسخش این بود که "خیلی زود خواهید فهمید".

ترامپ یک روز قبل از این اظهارات نیز گفته بود: "مقامهای ایرانی خواهان مذاکره اند، ما شاید آن ها را ملاقات کنیم"، "اما شاید مجبور شویم پیش از آن اقدام کنیم". همزمان، خبرگزاری رویترز نیز اعلام کرد ارتباط مستقیم میان عباس عراقچی وزیر خارجه ایران و استیو ویتکاف نماینده ترامپ متوقف شده است. رسانه هایی چون وال استریت ژورنال و نیورک تایمز نیز با درج مطلب و گزارش پیرامون ناگزیری دخالت آمریکا، ملزومات و شرایط روانی حمله و دخالت نظامی آمریکا هموار و صرف نظر از ابعاد آن، این حمله را حتمی وانمود می کردند. تلویزیون های بورژوا - امپریالیستی فارسی زبان نیز با تبلیغات سنگین و شبانه روزی، از ضرورت فوری و قطعیت حمله نظامی آمریکا برای "نجات ایران" حرف می زدند.

وقایع دیگری نیز در همین بازه زمانی، احتمال یک چنین حمله ای را افزایش می داد. احضار سفیر جمهوری اسلامی در چند کشور اروپایی و درخواست از شهروندان خود برای ترک ایران، همچنین درخواست هند از شهروندان خود برای ترک ایران، مواضع اتحادیه اروپا مبنی بر تشدید فشار بر جمهوری اسلامی، سخنان رییس پارلمان اروپا مبنی بر اینکه حکومت ایران آخرین نفس هارا می کشد، و تخلیه پایگاه نظامی آمریکا در قطر، احتمال وقوع یک درگیری نظامی را افزایش می داد و حمله آمریکا قریب الوقوع می نمود.

اما این یک طرف ماجرا بود. تبلیغات گسترده برای آمادگی روانی یک چنین اقدامی نمیتواند همواره به معنای انجام آن باشد و نبود.

صرف نظر از تصمیم و اراده واقعی ترامپ و دولت آمریکا در این زمینه، موانع عدیده دیگری نیز بر سر عملی شدن یک چنین اقدام و حمله نظامی آمریکا وجود داشت و وجود دارد. اولاً دولت آمریکا و رییس آن ترامپ دم نمی مزاج، در همان حال که بطور سیستماتیک به تهدیدات خود ادامه می داد، راه های دیپلماتیک را کنار نگذاشته بود و آشکار و نهان با مقامات جمهوری اسلامی، با یا بدون واسطه در حال گفتگو بود. این نشان می داد که ترامپ برای امتیازگیری از جمهوری اسلامی، بیش از آنکه دنبال جنگ و

حمله نظامی باشد، ترجیح می دهد با اعمال فشار به طرق گوناگون، امتیازات بیشتری بگیرد و اصلاً برایش فاقد اهمیت است که چگونه رژیمی در ایران حاکم است، مهم این است که به خواست ها و باج گیری وی تن بدهد.

افزون براین، جمهوری اسلامی نیز در قبال تهدیدات و حمله نظامی احتمالی آمریکا واکنش شدیدی نشان داد و هشدار داد در صورت حمله به ایران، پایگاه های نظامی آمریکا را در کشورهای منطقه هدف حملات خود قرار خواهد داد. با افزایش تنش میان دو دولت ارتجاعی، دیگر مثل روز روشن بود که اگر حمله نظامی و جنگی آغاز شود، شعله های آن تمام کشورهای عرب منطقه و کل خاورمیانه را نیز در بر خواهد گرفت. نگرانی سنگین و بسیار شدیدی بر سر کشورهای منطقه خاورمیانه و قبل از همه کشورهایی که پایگاه نظامی آمریکا در آن وجود دارد، سایه افکند. قطر، امارات متحده عربی، عمان، عربستان، بحرین، مصر و امثال آن بیمناک از خطر جنگ و ایجاد هرگونه عامل بی ثباتی در کشورهای خود و در منطقه، بعضاً به پادرمیانی و میانجیگری روی آوردند. ترکیه نیز به مخالفت با دخالت خارجی در مسایل داخل ایران برخاست و "بی ثباتی و فروپاشی گسترده منطقه ای" را هشدار داد.

تحركات دیپلماتیک تشدید شد. پشت پرده وعده هایی رد و بدل شد. ترامپ که وعده داده بود به خاطر سرکوب و کشتار و اعدام معترضان خیابانی عقرب دست به اقدام خواهد زد و قاتلین بهای سنگینی خواهند پرداخت، ناگهان روز چهارشنبه ۲۴ دی (۱۴ ژانویه) اعلام کرد، سرکوب اعتراضات متوقف شده و برنامه ای برای اعدام های گسترده وجود ندارد. ترامپ گفت از "منابع بسیار مهم" تضمین هایی دریافت نموده که جمهوری اسلامی معترضان را اعدام نخواهد کرد و دو روز بعد نیز از اینکه قرار اعدام ۸۰۰ نفر توسط خامنه ای لغو شده، بدون آنکه نامی از خامنه ای بیاورد از وی تشکر کرد. روز بعد از سخنان ترامپ پیرامون لغو اعدام ها، عربستان سعودی، قطر و عمان اعلام کردند در گفتگو با ترامپ اورا متقاعد کرده اند به ایران فرصت دهد تا حسن نیت خود را نشان دهد. عراقچی نیز در همین زمان در گفتگو با شبکه خبری فاکس نیوز اعدام ها را منتفی اعلام کرد. و استیو ویتکاف از جاری بودن تلاش های دیپلماتیک میان آمریکا و جمهوری اسلامی خبر داد و بدینسان ماجرای مداخله و حمله نظامی آمریکا و احتمال شعله ور شدن جنگی دیگر و تسری آن به تمام منطقه نیز عجاتاً منتفی شد.

این ماجرا نه فقط آرزوی سلطنت طلبان و انواع رژیم چنی ها و طرفداران حمله نظامی و مداخله به اصطلاح بشردوستانه آمریکا را بر باد داد، بلکه رویاهای شیرین نیم پهلوی برای جلوس بر تخت سلطنت را نیز تلخ کرد. اما این تمام ماجرا نبود. موضوع فقط این نبود که ترامپ به خواست سلطنت طلب ها و جریان های مشابه مبنی بر حمله نظامی به ایران و سرنگون سازی جمهوری اسلامی عمل نکرده بود، موضوع این هم بود که

ترامپ در یکی دوجمله کوتاه همان روز چهارشنبه، برپوشالی بودن جریان سلطنت طلب و هیچ کاره بودن رضا پهلوی نیز صحه گذاشت. ترامپ در یک گفتگوی اختصاصی با رویترز در مورد رضا پهلوی گفت: او گزینه قابل اتکایی برای آینده سیاسی کشور نیست. وی گفت رضا "فرد محترمی" است، اما تردید دارد در داخل ایران پذیرش عمومی داشته باشد و مطمئن نیست در کشور خودش چگونه عمل خواهد کرد. ترامپ در واقع بازبان و شیوه خودش، مکان و موقعیت نوه رضاخان و کل جریان سلطنت طلب و جایگاه نظام منسوخ شاهنشاهی را مشخص کرد. ترامپ البته یک هفته قبل از آن هم درخواست دیدار رضاپهلوی را نپذیرفته بود.

این واقعیتی است که ترامپ دم نمی مزاج است، گاه سخنان خود را عوض می کند. فردی است که به تغییر در موضع شهره است و غیر قابل پیش بینی است و غیره و غیره، اما ترامپ آنقدر ها هم نادان و پرت نیست که منافع سرمایه و دولت امپریالیستی آمریکا را تشخیص ندهد. حتی اگر خود ترامپ هم از موقعیت و جایگاه نوه رضاخان و سلطنت در ایران و در میان مردم بی اطلاع باشد، دستگاه های اطلاعاتی آمریکا به قدر کافی از موضوع مطلع اند، منافع آمریکارا تشخیص می دهند و حاضر نمی شوند روی اسب بازنده شرط بندی کنند.

با این همه، کشمکش و دعوای ترامپ و جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت. تجربه دوران ریاست جمهوری ترامپ، بارها این موضوع را ثابت کرده است که در سیاست ها و موضع گیری های وی ثباتی وجود ندارد. اما بی تردید در این سیاست ها و موضع گیری ها در همه حال، منافع سرمایه و انحصارات امپریالیستی آمریکا منظور شده و می شود.

در عین حال اینکه اقدامات و موضع گیری های ترامپ برای فریب طرف مقابل و پنهان سازی هدف واقعی خود باشد و درست در لحظه ای که تصور می شود ماجرای حمله نظامی منتفی است، دست به حمله بزند، این نیز با توجه به سابقه و عملکرد ترامپ دور از ذهن نیست و در کلیت خود، احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران منتفی نیست. ترامپ در پاسخ به این پرسش که آیا گزینه اقدام نظامی علیه ایران کنار گذاشته شده است؟ پاسخ روشنی نداد و گفت، اوضاع را زیر نظر داریم ببینیم روند چگونه پیش می رود. این در حالی است که ناو هواپیمابر آمریکا به سمت منطقه به راه افتاده و تجهیزات و ادوات جنگی به منطقه فرستاده شده و صریحاً گفته شده همه گزینه ها روی میز است. اوضاع در سمت ارتجاع امپریالیستی بدین گونه است. ببینیم وضعیت در سمت ارتجاع اسلامی از چه قرار است.

خامنه ای در سخنان روز شنبه ۲۴ دی، تظاهرات توده مردم را به آمریکا و اسرائیل نسبت داد و آن را "فتنه آمریکایی" خواند که شخص ترامپ در آن دست داشته و از آن حمایت کرده است. خامنه ای در همان حال که ادعا کرد چند هزار نفر به دست عوامل "موساد" و آمریکا کشته شده اند، چندبار تکرار نمود "بنا نداریم کشور را بسوی جنگ ببریم اما مجرم داخلی را رها نخواهیم کرد". دادستان تهران نیز در واکنش به

باجخواهی ترامپ جنگ افروز و ارتجاع اسلامی

سخنان ترامپ پیرامون لغو اعدام‌ها گفت "ترامپ حرف مفت زیاد می‌زند". وی در ادامه افزود، برخورد ما قاطع و بازدارنده و سریع است و تعداد زیادی از پرونده‌ها نیز به دادگاه ارسال شده است. گرچه چندان تغییر معنا داری در سمت ارتجاع اسلامی دیده نمی‌شود، اما در مجموع می‌توان گفت جمهوری اسلامی تا حدودی خود را برای عقب نشینی و دادن برخی امتیازات آماده کرده است تا با خیال آسوده‌تر سرکوب داخلی را تکمیل کند. با وجود این، هیچ چیز پایدار نمی‌نماید و کشمکش و نزاع دوجانبه ادامه دارد. دونالد ترامپ نیز درست یک روز پس از تشکر از خامنه‌ای در گفتگو با "پولیتیکو" وی را فردی بیمار خواند و گفت "وقت آن رسیده که به دنبال رهبری جدید در ایران باشیم".

اما ترامپ در عین حال خوب می‌داند که ایران ونزولاً نیست. ترامپ این را هم متوجه شده است که با حمله نظامی و زدن چند نقطه با اقدامی مشابه آنچه در جنگ دوازده روزه اتفاق افتاد چیزی عوض نمی‌شود. در فروپاشاندن رژیم نیز - چنانکه قادر به چنین کاری باشد - مطمئن نیست. تازه گیریم که رژیم فروپاشد، معلوم نیست چه آلترناتیوی باید یا می‌تواند جای آن بنشیند. ترامپ و دولت آمریکا نیز این فاکتورها را در نظر دارند و نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند. نه فقط ترامپ و دولت آمریکا، بلکه دول امپریالیستی رقیب آمریکا نیز این واقعیت را خوب می‌دانند که کنترل ایران و تسلط بر آن به معنای کنترل کل خاورمیانه، تسلط بر انرژی نفت و گاز و مسیرهای آن است که نقش مهمی در تسلط بر کل منطقه و برتری بر رقیبا دارد. بنابراین تشدید فشار دولت آمریکا و تحریم‌های پی‌درپی در اساس به منظور مطیع سازی رژیم جمهوری اسلامی‌ست، تصویر مشخصی از رقابت میان قطب‌های امپریالیستی‌ست و هیچ ربطی به حقوق مردم یا حمایت از مبارزات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی ندارد. سلطه کامل بر ایران و منابع نفت و گاز و معادن آن، برای ترامپ و دولت آمریکا در حکم سکوی پرش برای تأمین نقش برتر در کل خاورمیانه و تعمیم و گسترش این نقش از آنجا به خاور دور است. سلطه بر این کشور، مقدمه سلطه کامل بر خاورمیانه است، و سلطه بر منطقه خاورمیانه، مقدمه ای بر گسترش سلطه بر مناطق زیر نفوذ رقبایی چون روسیه به‌ویژه چین که زاینده جنگ‌های بزرگ است.

اما ترامپ علی رغم برزبان راندن سخنانی از این دست که باید دنبال رهبری جدید در ایران باشیم، همواره آماده است در ازای امتیازات اقتصادی و سیاسی وارد معامله شود و از رهبر تراشی صرف نظر کند. ترامپ راهزنی است که راه بر کاروان می‌بندد تا اموال کاروانیان را غارت کند. اگر کاروان از قید اموال خود بگذرد، راهزن بزرگ قرن نیز ضمن غارت اموال، راه عبور کاروان را باز می‌کند. بنابراین پروسه تشدید کشمکش و نزاع میان آمریکا و جمهوری اسلامی اگر با تشدید فشارهای تا کنونی و

گزارش برگزاری اکسیون اعتراضی در استکهلم سوئد

روز ۱۷ ژانویه برابر با ۲۷ دی در شهر استکهلم مرکز سوئد، نیروهای چپ و کمونیست و آزادیخواه در محکومیت کشتار هولناک معترضان و بازداشت‌های گسترده در شهرهای مختلف ایران توسط حاکمیت جنایتکار جمهوری اسلامی دست به تجمع و اعتراض زدند. در این تجمع اعتراضی، شرکت‌کنندگان با شعارهای ضد حکومتی و پخش سرودهای انقلابی با خانواده‌های جان فشانندگان اعتراضات اخیر ابراز همدردی و همبستگی کردند و با تأکید بر آزادی تمامی زندانیان سیاسی، تلاش رسانه‌های امپریالیستی برای مصادره جنبش به نفع یک جریان ارتجاعی و سلطنت‌طلب را محکوم کردند. شرکت‌کنندگان در این تجمع خواستار آن بودند که مردم در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی اتکا به اتحاد و سازمان‌یافتگی خود داشته باشند و راه را بر مداخله نظامی و سیاسی کشورهای امپریالیستی و سلطه‌جو ببندند. اعضا و هواداران سازمان فدائیان اقلیت نیز در این اکسیون اعتراضی شرکت داشتند. سرانجام پیروزی از آن توده‌های مردم ایران است

فعالین سازمان فدائیان اقلیت در سوئد



زحمتکشان و توده‌های مردم زحمتکش ایران نداشته و ندارد. کارگران و زحمتکشان برای رهایی از خطر جنگ و مصائب ناشی از آن، برای رهایی از کشتار و قتل‌عام، راه دیگری ندارند جز آنکه مستقلانه و در ابعاد میلیونی و سراسری وارد میدان مبارزه شوند و مقدم برهرچیز، رژیم دمنش کشتارها و قتل‌عام‌های مکرر را به زیر کشند. کارگران، معلمان، کارمندان و حقوق بگیران با درس آموزی از قیام‌ها و خیزش‌های توده‌ای هشت سال اخیر از دیماه ۹۶ تا دیماه سال جاری، باید به اعتصاب‌های سراسری روی آورند، ارتجاع سرکوبگر اسلامی را در مقیاس سراسری فلج سازند و راه قیام مسلحانه و سرنگونی آن را هموار سازند.

اقداماتی از همین قماش نتواند جمهوری اسلامی را به دادن امتیاز وادارد، ترامپ ترجیح خواهد داد با وارد کردن ضربات سریع و قاطع اما محدود، جمهوری اسلامی را مجبور کند به آمریکا باج و امتیاز بدهد. ضربه نظامی اما طوری نخواهد بود که به جنگی طولانی مدت تبدیل شود و یا واکنش جمهوری اسلامی را به نحوی برانگیزد و جنگی را شعله‌ور سازد که کل خاورمیانه را به کام خود کشد. در شرایط کنونی احتمال ورود ترامپ و دولت آمریکا به جنگی بزرگ یا جنگی که زاینده جنگی بزرگ باشد، بسیار بسیار ضعیف است. اقدام سریع و محدود نظامی اما محتمل است.

دعوی چندین ساله ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی هیچ ربطی به منافع کارگران،

تحركات جديد اپوزيسيون‌هاى بورژوايى در همگرايى با رضا پهلوى

از جنگال رژيم فاشيست جمهورى اسلامى به رضا پهلوى» بپيوندند. اما نشانه‌هاى جدى‌تر پيوستن بخش‌هاى ديگرى از جمهورى خواهان، نيروهاى به ظاهر چپ و دمكرات و حتى تعدادى از عناصر وادادۀ چپ و منفرد به رضا پهلوى در كنفرانس مرداد ۱۴۰۴ در نشست مونيخ آلمان آشكار شد. طرفداران پهلوى نيز در فرداى اين نشست با استفاده از تبليغات رسانه‌اى و نشان دادن تصاوير تعدادى از افراد جمهورى‌خواه، توده‌اى و اكثريته‌اى حاضر در كنفرانس مونيخ، تلاش زيادى كردند تا با هويى به ظاهر دمكراتيك و غيرفاشيستى، دامنه فعاليت‌هاى اپوزيسيونى خود را از پادشاه خواهى به جمهورى‌خواهى سرايت دهند.

اين روند در جريان جنبش سراسرى اخير مردم ايران، نمود بيشترى يافت. تاجاييكه بخش‌هاى وسيعترى از جمهورى‌خواهان به اصطلاح دمكرات، چپ‌هاى بريده از انقلاب اجتماعى به كمپ رضا پهلوى پيوستند. به واقع اين جماعت سرخورده و نااميد از انقلاب در پى به تعويق افتادن سرنگونى جمهورى اسلامى، از ترس نيش عقرب جراره - جمهورى اسلامى - به مار غاشيه - رضا پهلوى - پناه برده‌اند. اگرچه شكل‌گيرى روند همگرايى در ميان بخشى از اپوزيسيون‌هاى بورژواى از جمله پيوستن لايه‌هاى از جمهورى‌خواهان دمكرات و لائيك به رضا پهلوى از منظر منافع مشترك طبقاتى آنان است؛ اما، آن بخش از مردم به ستوه آمده داخل ايران كه تا پيش از اين در جبهه نيروهاى چپ و دمكرات قرار داشتند و اكنون با شتاب به كمپ سلطنت‌طلبان پيوسته‌اند، اين همگرايى‌شان پيش از آنكه حاصل يك انتخاب سياسى باشد، متأثر از روانشناسى اجتماعى شكست در جامعه است. چرا و چگونه؟

مبارزات دلاورانه و تاكنونى توده‌هاى مردم ايران، دستكم در هشت سال گذشته بدون احتساب جنبش توده‌اى اخير، سه شكست مبارزاتى را تجربه كرده است. اگر نگويم همه، دستكم بخشى از همين اپوزيسيون‌هاى بورژوايى از جمله سلطنت‌طلبان تا پيش از خيزش انقلابى ديمه ۹۶ به تغييرات رژيم از درون دل بسته بودند و چشم اميدشان هم به جناح موسوم به اصلاح‌طلبان حكومتى بود. خيزش ديمه ۹۶ به توهم اصلاحات در درون حاكميت پايان داد. با خيزش ديمه، اميد به سرنگونى جمهورى اسلامى توسط توده‌هاى مردم ايران تقويت شد. انقلاب به مفهوم عام آن و گذار از حاكميت در دستور كار همه اپوزيسيون‌هاى بورژوايى قرار گرفت. با قيام آبان ۹۸ اميد به تغيير و سرنگونى رژيم در جامعه باز هم بيشتر شد. جنبش انقلابى «زن زندگى آزادى» در نيمۀ دوم ۱۴۰۱، بيشترين شوق و اميد به سرنگونى جمهورى اسلامى را در دل توده‌هاى مردم ايران برانگيخت. اما اين جنبش آزادى‌خواهانه نيز شكست خورد. سه شكست پيايى - آنهم طى ۸ سال - به لحاظ روانشناسى اجتماعى، نه فقط بخشى از توده‌هاى مردم ايران را، بلكه بسيارى از نيروهاى سرخورده و نااميد خارج کشور را

نيروهاى مدافع آن ايستاده‌اند. در اين ميان نکته قابل توجه جاياگه مبارزاتى توده‌هاى مردم ايران - اعم از كارگران، زنان، معلمان، پرستاران، جوانان، بازنشستگان، دانشجويان، نويسندگان، هنرمندان و ديگر گروه‌هاى اجتماعى - در هر يك از اين دو قطبى‌هاى شكل گرفته با در حال شكل گرفتن است. از منظر مبارزاتى، در دو قطبى اول، مجموعه عظيم كارگران و توده‌هاى زحمتكش مردم ايران نه تنها خواهان سرنگونى جمهورى اسلامى‌اند، بلكه فراتر از سرنگونى، براى برپايى يك انقلاب اجتماعى و برافتادن ستم طبقاتى و نظم استعمارگرانه حاكم بر جامعه مبارزه مى‌كنند.

در دو قطبى دوم - دو قطبى ميان اپوزيسيون‌ها - كه در سال‌هاى اخير خاصه با شكل گيرى موج جديد اعتراضات توده‌اى آشكارتر شده است، باز هم طبقه كارگر، مجموعه نيروهاى عظيم كار و زحمت همراه با نيروهاى چپ و انقلابى و كمونيست - كه براى برپايى انقلاب اجتماعى و استقرار يك آلترناتيو كارگرى - شورايى مبارزه مى‌كنند، در يك سو قرار دارند و در سوى ديگر همه اپوزيسيون‌هاى بورژوايى داخل و خارج با هدفى مشترك ايستاده‌اند. اپوزيسيون‌هاى رنگارنگى از جمهورى خواهان، سازمان مجاهدين خلق و گروه‌هاى مختلف سلطنت‌طلب كه جملگى اگرچه براى سرنگونى جمهورى اسلامى مبارزه مى‌كنند، اما در عين حال مبارزات‌شان كمترين سنخيت و همسويى با منافع كارگران و زحمتكشان ايران ندارد. اپوزيسيون‌هاى كه به رغم همه اختلافات تاكنونى‌شان، از آنجا كه هدف غايى‌شان فقط و فقط سرنگونى جمهورى اسلامى‌ست، نه برچين ستم طبقاتى، نه نابودى مناسبات پوسيده سرمايه‌دارى حاكم بر ايران و نه رهاى كارگران و زحمتكشان از استثمار و سركوب و ستم، لذا بر اساس منافع مشتركى كه با هم دارند، بعضى‌هاشان از هم اكنون در كنار هم ايستاده‌اند و بقيه نيز بر اساس ماهيت طبقاتى‌شان اين ظرفيت را دارند كه در تندبيج‌هاى مبارزه در كنار هم قرار گيرند. با پيشروى مبارزه طبقاتى به هم نزديك شوند، ائتلاف كنند، دستان همدگر را به گرمى بفشارند و چه بسا براى جلوگيرى از يك انقلاب اجتماعى در گستره‌اى وسيعتر از امروز، متحده‌اند در مقابل كارگران و زحمتكشان ايران صف‌آرايى كنند. اين روند همگرايى اپوزيسيون‌هاى بورژوايى، اگرچه تا پيش از اين در محدوده معينى ميان بخش‌هاى از جمهورى خواهان به اصطلاح دمكرات با سلطنت‌طلبان آغاز شده بود، اما با پيشروى مبارزه طبقاتى و احياناً با به تعويق افتادن سرنگونى جمهورى اسلامى چه بسا اين روند همگرايى ميان بخش‌هاى ديگرى از جمهورى‌خواهان با رضا پهلوى شتاب بيشترى هم بگيرد.

آغاز همگرايى گروهى از جمهورى خواهان با سلطنت‌طلبان از دو سال پيش كليد خورد. ابتدا يك جريان جمهورى‌خواه با صدور بيانى‌هاى تحت عنوان «جمعيت جمهورى‌خواه حامى شاهزاده پهلوى» از همه «ايرانيان ميهن‌پرست و دمكراسى‌خواه» خواست تا براى «رهاى ميهن

توده‌هاى مردم ايران روزهاى سرنوشت‌سازى را مى‌گذرانند. شكاف ميان حكومت با عموم كارگران، زنان، معلمان، جوانان، بازنشستگان، دانشجويان، نويسندگان، هنرمندان و ديگر گروه‌هاى اجتماعى به نهايت خود رسيده است. درياى خونى را كه جمهورى اسلامى طى ساليان متمادى - بويژه در جنبش انقلابى اخير - با كشتار وحشيانه توده‌هاى بپاخاسته مردم ايران به‌راه انداخت، با هيچ محك و معيارى نه فراموش شدنى‌ست و نه قابل سفيش شويى‌ست. آنچه اكنون در ايران مى‌گذرد يك قتل عام توده‌هاى ستم‌ديده و جان به لب رسيده است. خامنه‌اى جلاد علاوه بر كشتارى كه در خيابان‌هاى کشور براه انداخت، با قطع كامل اينترنت، تمامى راه‌هاى ارتباطى را به روى مردم ايران بست و آنگاه در گستره‌اى سازمان‌يافته سگ‌هاى هار و ولگرد خود را در صدا و سيما، خبرگزارى‌هاى امنيتى فارس و تسنيم و ديگر ارگان‌هاى تبليغاتى رها كرد تا با روايت سازى‌هاى جعلى، كشتار مردم بى‌دفاع را انكار و خيابان‌هاى غرقه در خون را سفيش‌شويى كند. تا بدنيوسيله هم جعليات مورد نظر خود را به مردم خفته كند و هم اميد ماندگارى نظام ننگين جمهورى اسلامى را براى چند صبايحى بيشتر در ذهن و جان طرفداران خود تزريق نمايد.

با اين همه و به رغم تمام ترغندهاى كه جمهورى اسلامى در هفته‌هاى اخير بكار بسته است، نه سفيش‌شويى خون‌هاى ريخته شده محقق خواهد شد و نه حاكميت به شرايط روزهاى قبل از هفتم ديمه ۱۴۰۴ باز خواهد گشت. حكومت نظامى اعلام نشده خامنه‌اى نيز راه بجايى نخواهد برد. جمهورى اسلامى رفتنى‌ست. آنچه اكنون از اين نظام آدمگش باقى مانده است، لاشه متعفن و گندبده‌اى بيش نيست. پوشيده نيست در وضعيت متلاطم كنونى، توده‌ها بيش از هر زمان ديگرى ناآرام، زخم خورده و جامعه همچنان آيستن حوادث بزرگ اجتماعى‌ست. كل نظام و ساختار سياسى - اجتماعى‌اش غرق در بحران است. سرفره‌هاى مردم خالى، فقر گسترده، توده‌ها خشمگين و زمين زير پاى حاكمان اسلامى داغ است. حال با توجه به اين وضعيت متلاطم در جامعه، روند تغيير و تحولات سياسى - اجتماعى نيز آنچنان شتاب گرفته‌اند كه بعضاً حوادث يك روز در سال نمى‌گنجند. بر بستر چنين شرايط خطير و متحولى‌ست، كه جامعه به شدت دو قطبى شده يا با سرعتى فزاينده به سمت دو قطبى شدن در دو عرصه متفاوت در حال پيشروى‌ست. در دو قطبى اول، عموم توده‌هاى زحمتكش مردم ايران در يك سوى اين درياى خونى كه جمهورى اسلامى براه انداخته قرار دارند و در سوى ديگر آن، هيئت حاكمه با همه اعوان و انصارش درمقابل توده‌هاى ستم‌ديده مردم ايران صف‌آرايى كرده‌اند. در دو قطبى دوم، كه با سرعت در حال شكل گيرى‌ست، باز هم توده‌هاى مردم ايران، طبقه كارگر همراه با اپوزيسيون انقلابى كارگران و زحمتكشان در يك سو قرار دارند و در سوى ديگر آن، انواع اپوزيسيون‌هاى رنگارنگ بورژوايى داخل و خارج کشور عليه منافع مردم، طبقه كارگر و

تحركات جديد اپوزيسيون‌هاى بورژوايى در همگرايى با رضا پهلوى

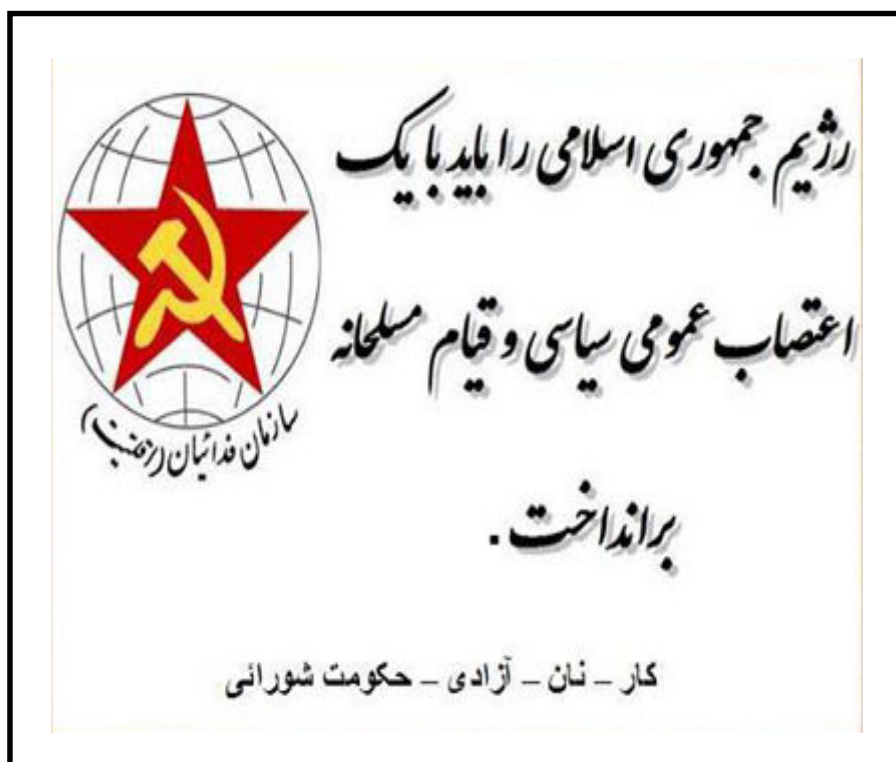
به سمت تئورى سرنگونى جمهورى اسلامى به هر قيمت سوق داد. با روى كار آمدن ترامپ، بخش‌هاى از جمهورى‌خواهان و همه عناصر مأبوس و واخورده از قدرت توده‌ها، اميد به سرنگونى جمهورى اسلامى را در اقدامات نظامى دولت‌هاى آمريكا و اسرائيل و به طريق اولى در وجود نوكرى رضا پهلوى به ترامپ و نتانياهو يافتند. چرا كه اولين بازتاب روانشناسى اجتماعى شكست، نااميد شدن از قدرت لايزال توده‌ها و دل بستن به قدرت‌هاى بزرگ خارجى‌ست.

پوشيده نيست هرچه سرنگونى جمهورى اسلامى به تاخير بيفتد، چنانچه نيروهاى چپ و كمونيست در جايگاه واقعى خود قرار نگيرند و طبقه كارگر به متابه يك طبقه وارد صحنه مباراتى نشود، چه بسا بخش‌هاى وسيعترى از مردم و نيروهاى سرخورده از انقلاب و مأبوس از قدرت لايزال توده‌هاى مردم ايران به علل طبقاتى يا تاسى از روانشناسى اجتماعى شكست، به سمت قدرت‌هاى خارجى و به طريق اولى به سمت رضا پهلوى كه پشتش به آمريكا و اسرائيل گرم است، كشيده شوند. براى اين بخش از مردم و آن دسته از نيروهاى سرخورده و نااميد كه به صورت بيبست و چهار ساعته زير تبليغات تلويزيون‌هاى معلوم‌الحال اينترنشنال و منو تو قرار دارند، آمريكا، اسرائيل و رضا پهلوى به يگانه منجى آنان تبديل شده‌اند. براى آنان فرقى نمى‌كند كه بعد از جمهورى اسلامى، سلطنت‌طلبان فاشيست روى كار بيايند يا يك ديكتاتور ديگر. آنان فقط مى‌خواهند از شر آدمگشان جمهورى اسلامى نجات يابند. براى آنان ديگر اهميتى ندارد كه طرفداران رضا پهلوى در مواجهه با آزادى و دموكراسى و در برخورد با ديگر نيروهاى مخالف جمهورى اسلامى چه رفتارهاى پلشتى را از خود بروز مى‌دهند. چگونه به اجتماعات ديگر گروه‌هاى مخالف رژيم كه در عين حال مخالف بازگشت سلطنت هستند، حمله مى‌كنند. چگونه زير شعار «يك ملت، يك پرچم، يك شعار» و آنهم شعار «جاويد شاه»، فاشيسمى ناب را در جامعه تبليغ و ترويج مى‌كنند. همانگونه كه طرفداران خمينى در سال ۵۷ با شعار فاشيستى «روح منى خمينى، بت شكنى خمينى» همه صداهاى درون جامعه را خفه كردند. اين جماعت نااميد و سرخورده آنچنان تحت تاثير تبليغات بيبست و چهار ساعته تلويزيون‌هاى فارسى زبان اينترنشنال، بى بى سى و منو تو قرار گرفته‌اند، كه چشمان خود را به روى همه اظهارات فاشيستى رضا پهلوى و طرفدارانش در مواجهه با ملليت‌هاى تحت ستم ايران بسته‌اند و عين خيالشان هم نيست كه سلطنت‌طلبان، تحت پوشش «دفاع از تماميت ارضى» همانند خمينى و بنى‌صدر چه خواب خوشى را براى سرکوب مردم كردستان و بلوچستان و ديگر ملليت‌هاى تحت ستم ايران داده‌اند.

در اين ميان، اگر از گرايش بخشى از جوانان - كه كمترين شناختى از دوران ستمگرى سلطنت پهلوى ندارند - و همچنين از پيوستن عناصرى نااميد و سرخورده به كمپ رضا پهلوى بگذريم،

موضوع همگرايى اپوزيسيون‌هاى رنكارنگ بورژوايى با سلطنت‌طلبان امرى طبقاتى و برخاسته از منافع مشتركشان در پيش و پس از سرنگونى جمهورى اسلامى‌ست. با نگاهی به برنامه‌هاى اقتصادى - اجتماعى همه اپوزيسيون‌هاى بورژوايى داخل و خارج كشور - صرف نظر از هر اختلاف نظرى كه در لحظه كنونى با هم داشته و دارند - جملگى مخالف انقلاب اجتماعى‌اند و لاجرم همه آنان در حفظ ساختار اقتصادى - اجتماعى نظم موجود و حفظ مناسبات استثمارگرانه سرمايه‌دارى حاكم بر ايران با هم اتفاق نظر دارند. لذا، بر بستر همين منافع طبقاتى مشتركى كه در حفظ مناسبات پوسيده سرمايه‌دارى دارند، از ظرفيت و پتانسيل بالايى در همسويى و همگرايى با هم برخوردارند. اينكه در وضعيت كنونى، گروه‌هاى از جمهورى‌خواهان كه دستكم تا پيش از اين ادعاى دموكراسى بورژوايى را داشتند، به كمپ سلطنت‌طلبان فاشيست پيوسته‌اند، اتفاقى از سر تفنن نيست. اپوزيسيون‌هاى مختلف بورژوايى همواره يك چشمشان به يكدیگر و چشم ديگرشان به دنبال قدرت‌هاى امپرياليستى‌ست. پوشيده نيست، در روند مبارزه با جمهورى اسلامى هر گاه يکى از آنان در نزد قدرت‌هاى بزرگ غربى از وزن و شانس بيشترى براى آلترناتيو شدن برخوردار گردند، بى شك بقيه اپوزيسيون‌هاى بورژوايى نيز براى سهم برى و سهم شدن در قدرت با او هم‌اواز خواهند شد. روند پيوستن گرايش‌هاى از جمهورى‌خواهان به سلطنت‌طلبان، ناشى از همين مرعوب شدن آنان در مقابل قدرت‌گيرى ظاهرى و تبليغاتى سلطنت‌طلبان در نزد آمريكا و

اسرائيل است. اينكه دو فرداى ديگر در روند مبارزه براى سرنگونى جمهورى اسلامى و در گذر از تند پيچ‌هاى مبارزه طبقاتى، جمهورى‌خواهان و سلطنت‌طلبان، و فراتر از آن حتى سازمان مجاهدين خلق نيز براى كسب قدرت و حفظ مناسبات سياسى - اقتصادى موجود در ايران با هم و در كنار هم عليه آلترناتيو شورايى - كارگرى و به طريق اولى عليه منافع كارگران و توده‌هاى زحمتكش ايران در يك صف متحد قرار گيرند، نبايد مابه تعجب باشد. آنان براى كسب قدرت و حفظ نظام مطلوب قدرت‌هاى بزرگ سرمايه‌دارى به راحتى با هم كنار خواهند آمد. در اين ميان آنچه مهم است، هوشيارى طبقه كارگر، پيشگامان جنبش كارگرى و همه نيروهاى چپ و كمونيست در مقابل اين هماوايى اپوزيسيون‌هاى مختلف بورژوايى‌ست. اگر با چنين نگاهی به دو قطبى شدن جامعه ميان جمهورى اسلامى و توده‌هاى مردم ايران و نيز به دو قطبى شدن ميان اپوزيسيون انقلابى كارگرى - شورايى با اپوزيسيون‌هاى رنكارنگ بورژوايى تأمل كنيم، آنچه در اين موقعيت خطير پيش روى توده‌هاى مردم ايران، خاصه طبقه كارگر، «شورايى همكارى نيروهاى چپ و كمونيست»، فعالان كارگرى و همه نيروهاى مدافع طبقه كارگر ايران قرار دارد، حركت به سمت همگرايى و تقويت آلترناتيو شورايى كارگران و زحمتكشان در مقابل تهاجم و وحدت اپوزيسيون‌هاى رنكارنگ بورژوايى‌ست. در اين مسير، برگزارى كنفرانس «شورايى همكارى نيروهاى چپ و كمونيست» در استكهلم - به تاريخ دهم ژانويه ۲۰۲۶ - تنها گام كوچكى در همگرايى نيروهاى چپ و كمونيست براى تقويت آلترناتيو شورايى كارگران و زحمتكشان بود. گامى كه مى بايست در گستره‌اى وسيعتر با برداشتن قدم‌هاى مؤثرترى در ميدان عمل همراه شود، تا بتواند به يك نيروى مادى قبل اتكاء در مقابل اپوزيسيون‌هاى بورژوايى تبديل گردد.



واکنش جهان و جهانیان به قتل عام دی ماه

دیوانه‌وار جان‌های شیفته زندگی و آزادی را به گلوله بسته و قتل عام کرده است. دی ماه امسال، تکرار کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان خونین ۶۷ بود، جنایتی که طی آن و ظرف چند هفته هزاران تن از فعالین، کادرها، اعضا و هواداران سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون - به‌ویژه نیروهای چپ و کمونیست و مجاهد - در بی‌خبری جامعه و جهانیان و در خفا قتل عام شدند.

این بار موضوع از آن جهت متفاوت است که قتل عام نه در زندان، که در خیابان‌ها صورت گرفت: در معابر و میادین شهرها که به صحنه نبرد شجاعانه توده‌های مردم با نیروهای سرکوب و کشتار رژیم جنایتکار تبدیل شدند. با وجود این، ارتکاب چنین جنایت دهشتناکی تنها در خاموشی و بی‌خبری ممکن بود. صحنه‌ها چیده شدند. شاهراه‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی را از کار انداختند. با قطع اینترنت، چنان شرايطی مهیا شد که طرف چند روز، خون هزاران تن از توده‌های جان‌به‌لبرسیده و به‌پاخاسته را به فجیع‌ترین شکل ممکن بر زمین بریزند.

اگر خبر کشتار و قتل عام تابستان ۶۷ ماه‌ها و حتی سال‌ها بعد به گوش جهان و جهانیان رسید، این بار اما، برغم مسدود بودن کانال‌های ارتباطی، خبر به‌سرعت پخش شد و به گوش جهانیان رسید.

واکنش اولیه افکار عمومی جهان، بهت و شوک بود، اما به‌سرعت به خشم و اعلام انزجار و محکومیت تبدیل شد. در این میان، اتحادیه‌های کارگری، نهادها و تشکلهای دموکراتیک و مردمی جهان نقش عمده و فعالی در ابراز همبستگی و محکومیت جنایت دهشتناکی که در خیابان‌های ایران در شرف وقوع بود، داشتند.

انجمن قلم - سازمان جهانی نویسندگان و مدافعان آزادی بیان - در بیانیه‌ای در همبستگی با مردم ایران چنین نوشت: ما با مردم ایران و حق بنیادین آزادی بیان اعلام همبستگی می‌کنیم و سرکوب مرگبار اعتراضات، بازداشت‌ها و استفاده از خشونت علیه معترضان را به‌شدت محکوم می‌کنیم. انجمن قلم قطع اینترنت و جلوگیری از دسترسی به اطلاعات را شدیداً محکوم کرد و خواهان پایان دادن به آن شد.

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری جهان (آی‌تی‌یوسی) که بزرگ‌ترین کنفدراسیون کارگری جهان است و ۱۹۱ میلیون عضو در ۱۶۳ کشور جهان دارد، با انتشار اعلامیه‌ای، سرکوب فعالان کارگری در ایران را محکوم کرد و خواستار پایان دادن به خشونت و همچنین آزادی بازداشت‌شدگان شد.

فدراسیون جهانی معلمان و کارکنان آموزشی که ۴۳ میلیون عضو در ۱۸۹ کشور جهان دارد، سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات در ایران و تهدید امنیت دانش‌آموزان و معلمان را شدیداً محکوم کرد. این فدراسیون همچنین بر حق تجمع و آزادی بیان تأکید نمود و خواستار حفاظت از مراکز آموزشی و همچنین آزادی فعالان صنفی

شد و از مجامع بین‌المللی خواست تا با فشار به جمهوری اسلامی، خشونت را پایان دهند.

اتحادیه بین‌المللی «آی‌یو‌اف» که شامل شبکه‌های اتحادیه‌های کشاورزی، صنایع غذایی و خدمات است، با انتشار بیانیه‌ای خواستار توقف سرکوب و ایضاً آزادی فعالان بازداشت‌شده و رعایت استانداردهای بین‌المللی شد.

اتحادیه کارگری «اف‌ان‌اف» هلند نیز با انتشار بیانیه‌ای، همبستگی خود را با کارگران، فعالان کارگری و جنبش‌های اجتماعی در ایران اعلام کرد و نوشت: از اواخر سال ۲۰۲۵، اعتراضات و اعتصابات در سراسر ایران در واکنش به تعمیق بحران اقتصادی و اجتماعی افزایش یافته و فروپاشی اقتصادی، میلیون‌ها نفر را به ورطه فقر سوق داده است. این اتحادیه گفته است احکام زندان، شکنجه و حتی اعدام مصداق نقض مقاوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کارند.

کنفدراسیون عمومی کار فرانسه (ث‌ژت) با انتشار قطعنامه‌ای، همبستگی کامل و بی‌قیدوشرط خود را با مردم مبارز ایران اعلام کرد و نوشت: این قطعنامه با تأکید بر خیزش‌های توده‌ای سال‌های اخیر، نقش محوری طبقه کارگر، جنبش انقلابی زن - زندگی - آزادی و نیز سرکوب‌های خونین معترضان، بازداشت‌های گسترده و اعدام‌ها، حمایت قاطع خود را از مبارزات مردم ایران ابراز می‌دارد. در بخش دیگری از این قطعنامه آمده است: این سندیکا هرگونه بدیل سیاسی جعلی، مداخله خارجی و تلاش برای بازتولید رژیم‌های گذشته از جمله بازگشت سلطنت را قاطعانه رد می‌کند و تأکید دارد که آینده ایران تنها باید از دل مبارزات مستقل، خودسازمان‌یافته و آگاهانه مردم ایران رقم بخورد. ما از مطالبات بنیادین نظیر پایان کامل رژیم استبدادی و سرکوبگری، آزادی تشکلیابی، اعصاب، برابری کامل و بی‌قیدوشرط میان زنان و مردان و لغو همه اشکال ستم جنسیتی، دسترسی همگانی، برابر و بدون تبعیض به نیازهای اساسی زندگی حمایت می‌کنیم. و در پایان نیز تأکید شده است که پیروزی مردم ایران نیازمند همبستگی فعال بین‌المللی است و مسئولیت نیروهای مترقی و اتحادیه‌ها در سراسر جهان، حمایت از مبارزات واقعی کارگران و مردم ایران است.

اتحادیه‌ها و سندیکاهای فرانسوی اما به انتشار اعلامیه و اعلام موضع بنسده نکردند و فراخوان مشترکی برای شرکت در تظاهراتی در حمایت از مردم ایران دادند. در این فراخوان مشترک، سازمان‌های سندیکایی فرانسه متشکل از کنفدراسیون دموکراتیک فرانسوی کار، کنفدراسیون عمومی کار، کنفدراسیون متحده سندیکایی، اتحاد سندیکایی همبستگی (سولیدر) و اتحاد ملی سندیکاهای مستقل اعلام کردند در حمایت از مبارزات توده‌های مردم ایران و کارگران ایران در تجمع اعتراضی روز شنبه ۱۷ ژانویه در پاریس شرکت خواهند کرد. چنین نیز کردند. روز شنبه، خیابان‌های پاریس شاهد

یکی از تجمعات گسترده در حمایت از مبارزات و مطالبات توده‌های مردم ایران بود.

برخلاف افکار عمومی جهان که مواضعشان بر پایه همبستگی و دوستی بدون مرز استوار است، اما اعلام موضع دولت‌ها درباره کشتار جنایت معمولاً سمبلیک و در اصل بر اساس منافع اقتصادی و سیاسی‌شان صورت می‌گیرد. از آنجا که ابعاد خشونت و قساوت جمهوری اسلامی علیه توده‌های به‌پاخاسته بی‌سابقه و گسترده بود، بسیاری از کشورها چاره‌ای جز محکومیت نداشتند. در این میان البته کشورهایی نظیر چین، روسیه و حوزه خلیج از این امر مستثنا بودند که حتی کلامی نیز در محکومیت این کشتار سبعانه و گسترده بر زبان نیاوردند.

ایالات متحده عجالتاً تحریم‌هایی علیه تنی چند از عوامل سرکوب اعمال کرده است. اقدامات بعدی این کشور - هرچه که باشد - برآمده از محاسباتی است که موجب تقویت نقش و جایگاه این کشور در جهان چندقطبی گردد. وگرنه حتی دریایی از خون‌های ریخته‌شده معترضینی که وعده «کمک» ترامپ را شنیدند نیز تأثیری در سیاست‌های امپریالیسم آمریکا ندارد. اگر سابق بر این جناح‌هایی از بورژوازی آمریکا برای حفظ ظاهر، وعده حقوق بشر می‌دادند، اما جناح نفوذانیست بورژوازی به‌مصراحت از منافع اقتصادی و سلطه بر نفت و گاز و ذخایر جهان می‌گوید.

برای چین، گسترش و تقویت سلطه اقتصادی در جهان چنان ارجح است که از مداخله و اعلام موضع سیاسی درباره جنگ‌ها و کشتارها در جهان خودداری می‌کند. در مورد ایران - که همکاری‌های گسترده اقتصادی و استراتژیک با چین دارد - نیز سیاست چین همین بود. این کشور هیچ واکنشی علیه سرکوب و کشتار خونین هزاران تن از توده‌های مردم ایران نشان نداد. تنها پس از گذشت چند روز سکوت، وزارت خارجه این کشور اعلام کرد که حاضر است به‌عنوان «میانجی» و از طریق دیپلماسی ایفای نقش کند.

روسیه نیز پس از روزها سکوت، در نشست شورای امنیت سازمان ملل عملاً به حمایت از جمهوری اسلامی برخاست.

اتحادیه اروپا گرچه در بیانیه‌ای خشونت و سرکوب و کشتار معترضان و قطع اینترنت را محکوم کرد و خواهان آزادی بازداشت‌شدگان شد، وعده داد «در صورت ادامه سرکوب، تحریم‌های بیشتری علیه ایران اعمال خواهد کرد». گویی ابعاد فاجعه و کشتار وحشیانه در دی‌ماه سال جاری هنوز کاسه صبر این قطب درمانده امپریالیستی را لبریز نکرده است.

بی‌جهت نیست که همواره بین موضع دولت‌ها و افکار عمومی جهان و مردم آزادی‌خواه فرسنگ‌ها فاصله است. مبنای موضع‌گیری گروه اول بر پایه منافع اقتصادی، حمایت مشروط جهت تضمین چپاول و غارت است و مبنای موضع‌گیری گروه دوم بر همدلی و همبستگی بدون مرز و بی‌قیدوشرط است.





یکپارچه و هماهنگ در برابر تهاجمات فاشیستی طرفداران و اوباشان سلطنت در خارج کشور بایستیم!

بیش از دو هفته است که جمهوری اسلامی با استفاده از ماشین سرکوب خود آزادیخواهان، انسان‌های برابری‌طلب و معترضی را که علیه فقر و فلاکت و ستم و استثمار بپا خاسته‌اند، به وحشیانه‌ترین شکلی کشتار می‌کند. هم‌زمان با آغاز مبارزه بی‌امان اقشار مختلف جامعه، جریانات چپ و کمونیست و آزادی‌خواه در خارج کشور نیز با برگزاری اکسیون‌ها و تظاهرات، به حمایت از مبارزات زحمتکشان ایران بپا خاسته و فعالانه برای روشن‌گری درباره تحولات ایران، آگاهی افکار عمومی خارج کشور و نیز کسب حمایت آنان در دفاع از مبارزات زحمتکشان ایران، تلاش کردند.

در چنین شرایط حساسی، طرفداران و مدافعین سلطنت در خارج از کشور که هدفی جز بازگشت به نظام پادشاهی را ندارند که در سال ۵۷ توسط مردم به‌گور سپرده شده است، به‌شکل سراسری و همه‌جانبه تلاش وسیعی را در دستور کار خود قرار دادند، تا با توسل به شیوه‌های فاشیستی و حملات فیزیکی توأم با الفاظ توهین‌آمیز و رکیک که خاص فرهنگ منحط سلطنت‌طلبی است؛ تجمعات و اکسیون‌های نیروهای چپ و کمونیست را بر هم زده و یا آن را به انحراف بکشانند. صدای کسانی را که در تمام سال‌های حکومت اسلامی پژواک خواست‌های برحق کارگران و زحمتکشان ایران بوده‌اند، صدای کسانی را که در مبارزه با حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی هزینه‌های بسیاری پرداخته‌اند.

آنچه مسلم است اوباشان طرفدار سلطنت با اتخاذ شیوه‌های فاشیستی در خارج کشور، در واقع اجرای سیاست سرکوبگرانه رژیم را در خارج کشور برعهده گرفته و آن را نمایندگی می‌کنند.

نیروهای آگاه و مترقی خارج کشور!

حملات طرفداران رضا پهلوی به تجمعات نیروهای انقلابی و دیگر مخالفین جمهوری اسلامی به‌شکلی سازمان‌یافته، دامنه‌دارتر و تشدید شده است.

کمیته خارج کشور سازمان بر آن است که سازماندهی و تلاش هماهنگ و یکپارچه برای برگزاری تظاهرات و اکسیون‌های هم‌زمان و متشکل، یکی از تاکتیک‌های مهم انقلابیون چپ و کمونیست در مقابله با تهاجم فاشیستی سلطنت‌طلبان در خارج کشور می‌باشد. طرفداران فاشیست رضا پهلوی در واقع همان سیاستی را پیش می‌برند که جمهوری اسلامی سالیان سال است علیه انقلابیون و مخالفین خود در خارج کشور انجام داده است. با سازماندهی و هماهنگی، می‌توانیم تلاش فاشیست‌های سلطنت‌طلب و عوامل جمهوری اسلامی در درون آنان را، قدرتمندانه به شکست بکشانیم!

سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
برقرار باد حکومت شورایی
کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۶ ژانویه ۲۰۲۶

گزارشی از آکسیون نیروهای چپ و کمونیست در لاهه

روز یکشنبه ۱۸ ژانویه برابر با ۲۸ دی‌ماه از ساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر به دعوت کمیته هماهنگی نیروهای چپ و کمونیست متشکل از فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)، حزب کمونیست ایران - هلند و بخشی از نیروهای چپ انقلابی و کمونیست - هلند در شهر لاهه تجمعی با شعار زنده باد انقلاب - مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر و نان، کار، آزادی - اداره شورایی در محکومیت کشتار وحشیانه مردم توسط رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی و حمایت از مردم قهرمان و مبارز ایران برگزار گردید. این تجمع که حدود ۷۰ نفر از نیروهای چپ و کمونیست حضور داشتند با پخش سرود انترناسیونال و سردادن شعارها آغاز گردید. در ادامه یکی از شرکت‌کنندگان به زبان فارسی و یکی دیگر به زبان هلندی سخنانی در رابطه با علت برگزاری این تجمع ایراد کردند. زندانی سیاسی آزاد باید گردد، مرگ بر دیکتاتور، زن - زندگی - آزادی از دیگر شعارهای این مراسم بود.



در نیمه‌های برگزاری مراسم چند سلطنت طلب به منظور تحریک جمعیت و ایجاد درگیری حضور پیدا کردند که منجر به درگیری محدودی بین آن‌ها و شرکت‌کنندگان در مراسم گردید که در ادامه با حضور پلیس درگیری پایان یافت. مراسم با پخش سرود انترناسیونال پایان یافت.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۸ دی‌ماه ۱۴۰۴ برابر با ۱۸ ژانویه ۲۰۲۶

گزارش کوتاه از تظاهرات در شهر هامبورگ آلمان



روز شنبه ۱۷ ژانویه به فراخوان سازمان‌های چپ ترکیه مانند اتیف، اکیف و حزب مارکسیست لنینیست کمونیست، تظاهراتی در شهر هامبورگ آلمان برای همبستگی با مردم کردستان در روزاوا (کردستان شرقی در سوریه) و همچنین حمایت از مبارزات قهرمانانه مردم ایران در سه هفته اخیر برگزار شد.

شرکت‌کنندگان در تظاهرات با خواندن بیانیه کشتار مردم کردستان در روزاوا توسط جهادست‌های سوریه و دولت ترکیه و کشتار مردم ایران توسط رژیم آدمکش جمهوری اسلامی را محکوم کرده و از مبارزات مردم برای سرنگونی دولت‌های فاشیستی ایران، ترکیه و سوریه اعلام پشتیبانی کردند.

شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه هامبورگ و فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در هامبورگ در این آکسیون شرکتی فعال داشتند.

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم



از مهندسی آلترناتیو جعلی تا عادی‌سازی کشتار

مجریه و مقننه، «رکن چهارم» نامیده می‌شوند؛ رکنی که گویا باید ناظر قدرت باشد، نه ابرار آن. اما آنچه در عمل به طور مشخص در رابطه با تلویزیون ایران اینترنشنال می‌بینیم، بار دیگر نشان می‌دهد که این تعریف شکل و گوش‌نواز، حقیقتی اساسی را پنهان می‌کند: استقلال واقعی رسانه، تنها در جامعه‌ای ممکن است که قدرت و ثروت در دست اقلیتی متمرکز نشده باشد. در جامعه طبقاتی، رسانه نیز همچون دیگر نهادها، یا در خدمت منافع طبقه حاکم قرار می‌گیرد، یا حذف می‌شود، یا در بهترین حالت بدون پشتوانه‌ی مالی به حاشیه رانده می‌شود.

"بی‌طرفی رسانه‌ای" افسانه‌ای بیش نیست. آزادی رسانه هرگز خنثی نبوده و نیست؛ رسانه یا در خدمت قدرت است یا در تقابل با آن. حد وسطی وجود ندارد. در جهان امروز، جهانی که مناسبات طبقاتی بر آن حاکم است، از بزرگترین نشریات و شبکه‌های خبری تا خبرگزاری‌ها و تلویزیون‌های بین‌المللی، هیچ رسانه‌ای بیرون از منطق قدرت و سرمایه قرار ندارد. همه، کم‌وبیش، در چارچوب این قاعده‌ی کلی عمل می‌کنند. اما در این میان، تلویزیون ایران اینترنشنال حتی در قیاس با دیگر رسانه‌های فارسی‌زبان موسوم به «رسانه‌های اصلی» در خارج از کشور، گوی سبقت را ربوده و سیاست حذف، سانسور و تحریف را به شکلی عریان و زننده پیش می‌برد. این رسانه آگاهانه صدای دیگر جریان‌ها را حذف می‌کند و هم‌زمان به برجسته‌سازی یک جریان ارتجاعی و فاشیستی، یعنی سلطنت‌طلبی حول محور رضا پهلوی، دست می‌زند و تلاش می‌کند، آن را به‌عنوان صدای غالب تحمیل کند.

این همان سیاست حذف و سانسوری است که رژیم استبدادی جمهوری اسلامی سال‌ها به کار بسته است؛ با این تفاوت که این‌جا سانسور نه با سکوت، بلکه با هیاهو اعمال می‌شود؛ نه از موضع حکومت، بلکه در لباس اپوزیسیون. رسانه‌ای که به‌جای شکستن انحصار، خود انحصار می‌سازد؛ و حتی از سانسور حاکم در داخل کشور بهره می‌گیرد تا صدای خویش را یگانه و بی‌رقیب جلوه دهد. چنین انحصاری نه تصادفی است و نه حاصل "حرفه‌ای‌گری"، بلکه با پشتوانه‌ی مالی هنگفت قدرت‌های امپریالیستی ممکن شده است؛ امکانی که رسانه‌ها و تلویزیون‌های انقلابی نیروهای چپ، به‌سبب سمت‌گیری طبقاتی‌شان به نفع کارگران و زحمتکشان، نه هرگز از آن برخوردار بوده‌اند و نه خواهند آن.

ماجرای به‌جانب‌داری سیاسی محدود نمی‌شود. ایران اینترنشنال با به‌کارگیری شیوه‌هایی چون صداگذاری تحریف‌شده بر ویدئوها، انتشار اخبار نادرست، برجسته‌سازی گزینشی اظهارنظرها و سانسور آگاهانه‌ی صداهای دیگر، تبلیغ یک جریان ارتجاعی را به محور سیاست «آلترناتیو‌سازی از بالا» بدل کرده است؛ آلترناتیوی جعلی که وارونه‌نمایی می‌شود تا به‌مثابه "خواست مردم از پایین" جا زده شود. این در حالی‌ست که جنبش اعتراضی اخیر ایران

بر بستر بحران‌های همه‌جانبه و مزمن شکل گرفت و با خواستی روشن به میدان آمد؛ تغییر بنیادین وضعیتی غیرانسانی. خواستی که تحقق آن نه در توان و اراده‌ی نظام حاکم است و نه در دستور کار هیچ آلترناتیو بورژوازی دیگر. بر این بستر، اعتراضات گام‌به‌گام تعمیق یافت و گسترش گرفت؛ جنبش‌های مترقی، از دانشجویی و معلمان تا تشکلهای مستقل کارگری و دیگر اقشار، به درجات گوناگون با آن همگام شدند. جنبش کارگری، برخلاف موج‌های پیشین، عقب نشست و به مبارزه ادامه داد. امید آن می‌رفت که با حضور گسترده‌ی مردم در خیابان‌ها و پیوند آن با اعتصابات سراسری، جنبش به سطحی انقلابی ارتقا یابد. اما درست در همین نقطه، هجوم رسانه‌های اپوزیسیون ارتجاعی سلطنت‌طلب که در بنیان اعمال دیکتاتوری تفاوتی با رژیم ولایت فقیه ندارد، برای مصادره‌ی جنبش شدت گرفت. در این میان، تلویزیون ایران اینترنشنال با بزرگنمایی رضا پهلوی و پخش مکرر فراخوان‌های بی‌مسئولانه‌ی او، آمیخته به مداحی و چاپلوسی همدستانش، نقش محوری ایفا کرد. پس از روزها حضور پیوسته‌ی مردم در خیابان‌ها و گسترش اعتراضات به اصناف، مناطق و اقشار مختلف، فراخوان‌های تازه برای "حضور خیابانی" چیزی نبود جز طنزی تلخ برای ارضای جنون رهبری رضا پهلوی و حلقه‌ی اطرافش؛ طنزی تلخ برای سلطنت‌طلبان و بلندگوهایشان، و تراژدی‌ای خونین برای مردمی که دست‌کم امید به بهبود و حتی دگرگونی بنیادین زندگی خود داشتند.

از آخرین نمونه‌ها، پیش از آغاز موج نوین اعتراضات، فراخوان شب یلدا از سوی رضا پهلوی بود که عملاً با بی‌اعتنایی مردم مواجه شد و نشان داد این فراخوان‌ها از پیش نیز پاسخ اجتماعی نگرفته بودند. با این‌حال، موج‌سواری بر اعتراضات مردمی و تکیه بر پشتوانه‌ی دروغین "حمایت‌های ترامپ!"، که همچون دیگر قدرت‌های امپریالیستی هرگز در پی حمایت واقعی از مبارزات مردم نبوده است، بهانه‌ی آغاز سرکوبی وسیع را به رژیم داد؛ آن‌هم در شرایطی که حکومت، به‌سبب گستردگی اعتراضات، ناچار به خویشنداری نسبی شده بود. تصادفی نبود که همین فراخوان‌ها در همان پنجشنبه ۱۸ دی، از صداوسیما جمهوری اسلامی در قالب گفت‌وگویی مضحک عملاً تبلیغ شد. بسیار محتمل است که خود رژیم نیز، با نفوذ در تجمعات و آغاز خشونت در پوشش معترضان، عمادانه کوشید اعتراضات را به خشونت بکشاند. با تحریک توده‌های خشمگین، شعله‌ها برافروخته شد و کنش‌های تدافعی و تهاجمی شکل گرفت. و درست در همین‌جا بود که مردم بی‌تشکل و بی‌سلاح، در برابر رژیمی تا دندان مسلح قرار گرفتند؛ و این خون ده‌ها هزار از معترضان بود که در خیابان‌ها جاری شد. از سوی دیگر، قطع عمادانه‌ی اینترنت در ایران، در عمل تلویزیون‌های ماهواره‌ای را به تنها کانال‌های اطلاع‌رسانی بدل کرد. در این خلأ تحمیلی، تلویزیون ایران اینترنشنال تمام ظرفیت

خود را برای تولید و بازتولید انبوه اطلاعات جعلی و دست‌ساز به کار گرفت و نمایش پرهیاهویی از «محبوبیت» پوشالی رضا پهلوی به راه انداخت. چنین بود که توده‌های معترض در کف خیابان، به بن‌بستی خونین رانده شدند: از پیش‌رو، هیولای جمهوری اسلامی با دهانی گشوده برای بلعیدن آنان؛ و از پشت، نیش خنجرهای سلطنت‌طلبان که بر پیکرشان فرود می‌آمد و آنان را به جلو هل می‌داد.

پاسخ وقیحانه‌ی رضا پهلوی، در رابطه با مسئولیت خود در این جنایت رژیم، عادی‌سازی این جنایت با نامیدن آن به عنوان "تلفات جنگ" بود. این پاسخ او به ۱۵۰۰ مجروح چشمی بود که تنها در بیمارستان فارابی تهران چشم‌هایشان از حلقه درآمد، به رنج ماندگار ده‌ها هزار نفر از داغدیدگان، به شکنجه‌شدگان، به اسیران نظام به تمام آنان که هنوز می‌توانند در صحنه‌ی مبارزه حضوری فعال داشته باشند. این‌جا بود که روشن شد رضا پهلوی در قساوت، از رژیم جمهوری اسلامی دست‌کمی ندارد و برای دستیابی به قدرت، آماده است از روی اجساد هزاران و ده‌ها هزار تن عبور کند. این، سیمای واقعی فردی فرومایه و دل‌خکی سیاسی است که تلویزیون ایران اینترنشنال می‌کوشد او را به جامعه به عنوان آلترناتیو حقیقه کند.

از همین‌رو، باید بی‌پرده گفت: در کشتار جمعی معترضان، تنها جمهوری اسلامی به‌عنوان عامل مستقیم مسئول نیست؛ رضا پهلوی و رسانه‌ی مجبزیگویی او نیز در این جنایت همسو و شریک‌اند. این همسویی تصادفی نیست. نگاهی به ترکیب کادرهای این رسانه خود گواه روشنی است: مدیران و سردبیرانی که پیش‌تر در ساختارهای رسمی رژیم یا رسانه‌های وابسته به آن فعال بوده‌اند. اما مسئله، نه افراد، که سیاست است؛ سیاستی که با وجود ژست مخالفت، در عمل به سرکوب و عقیم‌سازی جنبش‌های اعتراضی یاری می‌رساند.

در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی نیز، این رسانه کوشید با رهبر‌تراشی و انحراف مسیر، جنبش را مصادره کند و ناکام ماند. به‌منظر می‌رسد در اعتراضات اخیر، با درس‌گیری از شکست‌های پیشین، پروژوی رهبر‌تراشی را تهاجمی‌تر پی گرفت؛ تا آن‌جا که حتی به حذف صداهایی روی آورد که بالقوه، به‌لحاظ منافع طبقاتی مشترک می‌توانستند در کنار همان پروژه قرار گیرند. این نیز نشانه‌ای دیگر از همسویی سیاست انحصارطلبی و تمامیت‌خواهی این رسانه با سیاست سرکوب رژیم خونریز استبدادی و اقتدارگرای جمهوری اسلامی است.

در این برهه‌ی خطیر و سرنوشت‌ساز، آنچه از دل این تجربه‌ی خونین بار دیگر به وضوح سربرمی‌آورد، درسی است که تاریخ بارها تکرارش کرده است؛ درسی که در سرود انترناسیونال چنین بیان شده است: "بر ما نبخشند فتح و شادی، نه بت، نه شه، نه آسمان- با دست خود گیریم آزادی در پیکارهای بی‌امان". فقط با درک ژرف معنای این کلمات است که می‌توان این تجربه‌های تلخ را به توشه‌ای آگاهانه برای ادامه‌ی راه پر فراز و نشیب و سنگلاخ مبارزه بدل کرد؛ راهی که رهایی از رنج و بندگی را نه هدیه‌ای از سوی "بالایی‌ها"، بلکه حاصل مبارزه و کنش آگاهانه‌ی "پایینی‌ها" می‌داند.

سند شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

منشور سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و حاکمیت شورایی در ایران

ژانویه ۲۰۲۶ - دی ماه ۱۴۰۴

ثروت، تبعیض‌ها، نابرابری‌ها، و چشم انداز تعمیق گرانی و فقر و فلاکت بیشتر در حالی که رژیم اسلامی از پاسخگویی به مطالبات جنبش‌های اجتماعی مستاصل و درمانده است و حربه کشتار و سرکوب هم کارایی گذشته را برای مرعوب کردن جامعه از دست داده، رشد و گسترش جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی و اعتراضی را اجتناب ناپذیر و همانگونه که اعتراضات سراسری جاری نشان داد، خیزش‌ها و طغیان‌های عظیم تری را در چشم انداز قرار داده است.

در چنین شرایطی نه فقط جناح‌های حکومتی، بلکه هیچکدام از بخش‌های اپوزیسیون بورژوازی ایران نیز پاسخ و راه حلی برای پایان دادن به این همه فقر و فلاکت اقتصادی و مصائب اجتماعی را ندارند. بخش‌هایی از اپوزیسیون بورژوازی ایران مانند جریان‌های جمهوری خواه که از اعتلای جنبش کارگری و انقلابی بیش از جمهوری اسلامی می‌ترسند، با تکیه بر استراتژی خشونت پرهیز، از قیل مهر خشونت‌طلبی را به انقلاب و ابتکار عمل توده‌ها کوبیده و ضدیت خود را با هر گونه تحول انقلابی اعلام کرده اند. راه حل این نیروها برای کنترل بحران اقتصادی سرمایه داری ایران، چیزی جز ادامه بیکارسازی‌ها، ادامه ارزان سازی نیروی کار، عادی سازی مناسبات با دولتهای غربی، پیگیری برنامه‌های اقتصادی متکی بر بازار آزاد نیست. این نیروها در بهترین حالت می‌خواهند با حفظ مناسبات سرمایه داری، یک حکومت استمارگر غیر مذهبی را جایگزین استبداد مذهبی حاکم کنند.

گروهی دیگر از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی مانند سلطنت طلبان، سازمان مجاهدین خلق، جمهوری خواهان پروغرب و احزاب ناسیونالیست در کردستان و دیگر مناطق برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی به فشارهای حداکثری دولت ترامپ از جمله دخالت نظامی و اقدامات جنگی دولت فاشیست اسرائیل امید بسته‌اند و چشم‌اندازی جز دست به دست شدن قدرت از بالای سر توده‌های مردم و در هم ریختن شیرازه جامعه ندارند. پوشیده نیست در چنین شرایطی مداخله نظامی آمریکا نه فقط به ضرر جنبش توده ای مردم ایران خواهد بود، بلکه می‌تواند اقدامی در خدمت بقاء و دست بالا پیدا کردن جناحی از حکومت اسلامی قرار گیرد که هم ظرفیت سازش با آمریکا و هم توانایی سرکوب خونین اعتراضات جاری را داشته باشد.

در این میان سوسیالیسم تنها بدیلی است که می‌تواند افق‌هایی را به روی کارگران و مردم ستمدیده ایران که از ابعاد فقر و بی حقوقی‌های سیاسی و اجتماعی به جان آمده اند، بگشاید. سوسیالیسم و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده ایران تنها بدیلی است که می‌تواند به تمام معضلات اقتصادی، مصائب اجتماعی و بی حقوقی‌ها، تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی که فرودستان را در چنگال خود می‌فشارند، پایان دهد. بدیل سوسیالیستی بر پایه‌های عینی و عملی واقع بینانه استوار است. بدیل سوسیالیستی به نیروی واقعی طبقه کارگر و جنبش اجتماعی این طبقه و به هژمونی سیاسی آن بر تحولات جامعه و دیگر جنبش‌های انقلابی در جامعه تکیه دارد، به جنبش‌های زنان، به جنبش رادیکال دانشجویی، به جنبش انقلابی کارگران و مردم آزادیخواه در کردستان و مبارزات دیگر ملیت‌های تحت ستم، به جنبش انسانی نه به اعدام و مبارزات میدانی آنان تکیه دارد. این جنبش‌های اجتماعی که حی و حاضر در صحنه هستند، زیر تیغ سرکوب رژیم جمهوری اسلامی در زمینه سازمانیابی و شکل دادن به رهبری نیز پیشروی کرده‌اند. رهبران و فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی با متحد شدن حول یک استراتژی سوسیالیستی در زمینه سازمانیابی، شکل دادن به رهبری سراسری و کسب هژمونی سیاسی بر این جنبش‌ها می‌توانند به رسالت خود در این دوره عمل کنند. جنبش کارگری با تکیه بر نیروی سازمانیافته خود و در اتحاد و همبستگی با این جنبش‌های پیشرو اجتماعی است که می‌تواند جمهوری اسلامی را به شیوه انقلابی سرنگون کند، سپاه و ارتش و دستگاه سرکوب و بوروکراتیک و قانون گذاری آن را در هم کوبد، بر ویرانه‌های آن حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده ایران را پایمیزی کند و با تحول بنیادی در اقتصاد، افق‌هایی از کلیه مصائب نظام سرمایه‌داری و چشم انداز آزادی و برابری و رفاه را به روی جامعه بگشاید.

نظر به این واقعیت که مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم جمهوری

موج تازه خیزش سراسری که از هفتم دی ماه ۱۴۰۴ و در پی سقوط ارزش پول داخلی و افزایش سرسام‌آور قیمت کالاهای مورد نیاز روزانه مردم آغاز شد، بسرعت به دانشگاه‌ها و ده‌ها شهر ایران گسترش پیدا کرد. مردم به پاخاسته همه جا و در کف خیابان با شعار مرگ بر دیکتاتور کل رژیم جمهوری اسلامی را هدف گرفتند. سران و فرماندهان حکومت اسلامی که از گسترش آتش خشم و اعتراض توده‌های مردم هراسناک بودند، از همان لحظات و روزهای اول با حربه سرکوب خونین وارد عمل شدند و در روزهای دوازدهم و سیزدهم اعتراضات با دستاویز قرار دادن فراخوان‌های رضا پهلوی و فرمان‌های ترامپ، قساوت و وحشیگری را به اوج رسانده و ابعاد هولناکی به جنایات خود بخشیدند. سران جمهوری اسلامی در این روزها با قطع اینترنت و ارتباطات تلفنی هزاران نفر را کشتار کرده و با انبار کردن اجساد قربانیان در سوله‌های بزرگ کهریزک تهران و نقاط دیگر و نمایش این صحنه‌های دلخراش، در اوج استیصال و درماندگی نعره پیروزی سر دادند.

این موج نیرومند جنبش اعتراضی در ادامه جنبش انقلابی ۱۴۰۱ و خیزش‌های توده‌ای و طوفان‌های سیاسی عظیمی به حرکت در آمد که طی هشت سال گذشته صحنه سیاسی ایران را تغییر داده و تحول بزرگی در ذهنیت و آگاهی کارگران و مردم ایران ایجاد کردند. موتور حرکت این جنبش‌های اجتماعی، کارگران، تهیدستان شهری، زنان، معلمان، دانش‌آموزان، دانشجویان و جوانان فرودستی هستند که اعتراض به گرانی و تورم سرسام آور، بیکاری و فقر و فلاکت کم سابقه اقتصادی، تبعیض‌های جنسیتی، ملی، مذهبی و محرومیت از حقوق اجتماعی، سیاسی و فردی و سیاست‌های ویرانگر زیست محیطی آنها را به میدان رویارویی با حکومت اسلامی سرمایه داران کشانده است. جنبش کارگری ایران که با اعتصابات و اعتراضات شکوهمند خود طی نزدیک به دو دهه الهام بخش دیگر جنبش‌های اعتراضی رادیکال بوده، نه تنها زمین سیاسی را برای عروج این خیزش‌های توده‌ای شخم زده، بلکه خود نیز از این جنبش‌ها نیرو گرفته است. زنان عاصی از تبعیضات جنسیتی که با نقش پیشتاز خود در این تحولات ارکان ایدئولوژیک نظام اسلامی را در هم کوبیدند، در اوضاع کنونی نیز با عقب راندن قانون حجاب اسلامی چهره خیابان‌ها و شهرهای ایران را دگرگون کرده اند. جنبش دانشجویی که بارها نشان داده در تندپیچ این رویارویی‌ها در صف فرودستان جامعه قرار دارد، همچنان سنگر مقاومت و دفاع از آزادی و برابری است. جنبش انقلابی کارگران و مردم آزادیخواه در کردستان در ابعاد توده ای نشان داد که برای رهایی از شر جمهوری اسلامی و دستیابی به مطالبات خود راهبرد اتحاد و همبستگی با جنبش سراسری را در پیش گرفته است. دیگر گروه‌های اجتماعی نظیر نویسندگان و شاعران و هنرمندان انقلابی و سینماگران پیشرو با همراهی و با به تصویر کشیدن حماسه‌ها و جانفشانی‌های اردوی اعتراض و رنج و کار، عملاً رسالت هنر پیشرو را در تجربه زنده مبارزه توده‌ها رونمایی کردند.

این جنبش‌های عظیم اجتماعی و اعتراضی که از همدلی اکثریت مردم ایران برخوردار هستند، عدم مشروعیت سیاسی رژیم جمهوری اسلامی را به روشنی برملا کردند. در این شرایط، تعمیق بحران مشروعیت، بن بست ایدئولوژیک، ژرفای بحران اقتصادی و ویرانی زیرساخت‌های تولید و انتقال انرژی، فساد نهادینه شده و رشد باندهای مافیایی در درون ساختار حاکم، پیامد تشدید تحریم‌های بین‌المللی، افسارگسیختگی تورم، گرانی بی‌سابقه و سونامی بیکاری، بحران خارج از کنترل محیط زیست و ده‌ها موارد دیگر، حکومت اسلامی سرمایه داران را حتی از تأمین نان و آب، برق و هوای سالم مستاصل و درمانده کرده است. این درماندگی بر متن شکست سیاست استراتژیک منطقه‌ای و فروپاشی نیروهای "محور مقاومت" و شکست در جنگ دوازده روزه، نزاع و بحران حکومتی را تشدید کرده است. در اوضاع کنونی حکومت اسلامی در همان حال که برای خارج شدن از زیر فشار قدرت‌های امپریالیستی آمریکا و غرب و برون رفت از انزوای بین‌المللی به مذاکره و سازش، گرایش پیدا کرده، اما رو به مردم و برای مقابله با روند رو به گسترش جنبش کارگری و اعتراضات توده ای بر استراتژی تشدید سرکوب و دست ردن به جنایات هولناک به عنوان رمز بقای خود تکیه زده است.

با اینهمه و بر بستر واقعیات موجود اقتصادی، عمیق شدن شکاف بین فقر و

سند شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

منشور سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و حاکمیت شورایی در ایران

ژانویه ۲۰۲۶ - دی ماه ۱۴۰۴

۷- تضمین تامین معیشت و رفاه همه شهروندان متناسب با استانداردهای دنیای امروز، توسط شوراها و نهادهای منتخب کارگران و مردم. تامین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۸ سال و کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند. تضمین آموزش و بهداشت و سلامتی رایگان شهروندان.

۸- رفع کامل هرگونه تبعیض و ستم جنسیتی از طریق لغو نظام آپارتاید جنسی، لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض‌آمیز، اعلام و اجرای برابری کامل و بی قید و شرط بین زنان و مردان در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و ایجاد فرصتهای برابر در همه عرصه ها میان آنان.

۹- به رسمیت شناختن کامل حق گرایش جنسی از جمله حق ازدواج همجنسگرایان و برچیدن همه اشکال تبعیض و ستم علیه جامعه ال.جی.بی.تی.کیو

۱۰- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان زیر ۱۸ سال. تامین و تضمین برخورداری همه کودکان از آموزش و بهداشت و سلامت و شادی و ایجاد شرایط مناسب برای رشد و شکوفایی آنان. جرم جنائی دانستن هر گونه تعرض و سوء استفاده جنسی از کودکان و محافظت کودکان توسط دولت

۱۱- نفی هر گونه ستم و تبعیض و نابرابری در جامعه از طریق اعلام و اجرای برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد، و تابعیت. نفی ستم ملی و حل مسئله ملی با به رسمیت شناختن حق جدائی از طریق مراجعه به آراء خود آنها. ما در عین حال خواهان اتحاد آزادانه و داوطلبانه همه ساکنین ایران هستیم و بر این باوریم که این اتحاد به سود طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش است.

۱۲- لغو اسرار بازرگانی. لغو دیپلماسی سری.

۱۳- اقدامات فوری و برنامه ریزی درازمدت برای حفظ محیط زیست و منابع حیاتی آب، خاک و هوای سالم، از طریق کاهش و سپس خاتمه دادن به استفاده از سوخت های فسیلی و جایگزینی آنها با انرژی های تجدیدپذیر

۱۴- برقراری مالکیت اجتماعی بر بخشهای کلیدی صنعتی، بانکی، خدماتی، تجاری و شرکت های بزرگ کشاورزی و دامداری.

۱۵- در اختیار گرفتن کلیه مؤسسات صنعتی و تجاری و اموال و املاک و دارایی نهادها و بنیادهای مختلف وابسته به رژیم جمهوری اسلامی، در اختیار گرفتن موقوفات و بکار گرفتن آنها در خدمت تامین رفاه عمومی.

۱۶- حاکمیت شورایی مردم ایران پشتیبانی از جنبشهای کارگری، سوسیالیستی، رهایی بخش و آزادیخواهانه در سراسر جهان و منطقه را وظیفه مهم خود می‌داند.

کنفرانس استکهلم، کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواهان و زنان پیشرو و کمونیستها را به پیوستن به آلترناتیو شورایی، به ایفای نقش در شکل دادن و پیروز کردن آن، به برافراشتن این افق در مبارزه جاری فرا می خواند. ما وارد دورانی تعیین‌کننده شده‌ایم که سرنوشت نسل‌های آینده را نیز رقم می‌زند. تصمیم و اراده و پراتیک انقلابی امروز ما می‌تواند و باید به این دوره و آینده شکل دهد. آلترناتیو شورایی و سوسیالیستی مبرم و ممکن است و باید در روند مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و فردای آن به کلیه مشقات و مصائب تاکتونی سرمایه‌داری پایان دهد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در راستای انجام رسالت فوق برای اتحاد و به میدان آوردن اردوی چپ و انقلابی تلاش می کند. شورای همکاری به منظور پیشبرد این امر گسترش سازمانی، گسترش همکاری و بکار گرفتن ابتکارات و اقدامات ضروری در این زمینه را بخشی از در دستور کار و وظایف تعطیل ناپذیر خود می داند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد اتحاد صفوف اردوی آلترناتیو سوسیالیستی!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
ژانویه ۲۰۲۶ - دی ماه ۱۴۰۴

اسلامی وارد دوره تعیین‌کننده‌ای شده است، شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست بر ضرورت حیاتی گسترش مبارزه متحدانه و سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی و حاکمیت شورایی کارگران و مردم ستمدیده ایران تاکید می کند. از آنجا که بر خلاف سیستم پارلمانی در نظام سرمایه‌داری که دخالت در سیاست و اداره امور و مدیریت جامعه را به یک تخصص دور از دسترس کارگران و مردم تبدیل کرده است، حاکمیت شورایی که بر دخالت مستقیم شهروندان از سطح محلی تا سراسری متکی است، دخالت کارگران و مردم را در تصمیم‌گیری های سیاسی و اقتصادی و اداره و مدیریت جامعه؛ تأمین و تضمین می کند. لذا ما در مقابل طرحهای اپوزیسیون بورژوایی در دوره گذار و سیستم پارلمانی "نظام شورایی را بهترین و در دسترس‌ترین وسیله دخالت کلیه آحاد مردم به مثابه قانونگذار و مجری قانون در اداره جامعه می‌دانیم. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست بر این باور است در شرایطی که پیشرفت‌های تکنولوژیک، گسترش شبکه‌های اجتماعی، بیش از هر از زمان دیگری ارتباطات را توسعه داده و امکان دسترسی به اطلاعات را در همه زمینه‌ها برای عموم فراهم کرده است، نظام شورایی امر دخالت مستقیم کارگران و توده‌های مردم در اداره امور جامعه را بیش از پیش تسهیل و به یک امکان عملی تبدیل کرده است. اداره شورایی جامعه می‌تواند از برقراری یک سیستم بوروکراتیک که مجدداً بر فراز مردم قرار گیرد و آنان را تبدیل به تماشاچیان ناتوان صحنه سیاست کند، جلوگیری نماید. کارگران و مردمی که در نظام شورایی متشکل می‌شوند خود هم قانونگذار و هم مجری قانون خواهند بود. در این نظام حکومتی کلیه مقامات اداری و سیاسی و قضایی توسط مردم انتخاب می‌شوند و هر گاه اکثریت انتخاب‌کنندگان اراده کنند، در هر زمانی قابل عزل هستند. حاکمیت شورایی دارای یک ساختار هرمی و کنگره سراسری شوراها به عنوان عالیترین ارگان حاکمیت مردم در ایران است. کنگره سراسری شوراها قانونگذار، سازمانده بالاترین نهادهای دولتی و امور اجرایی است و نظارت بر کار آنها را بر عهده دارد. در حکومت شورایی، احزاب سیاسی فقط از طریق مشارکت در انتخابات شوراها در سطوح مختلف می‌توانند در ارگان‌های اداره و مدیریت جامعه و قدرت سیاسی حضور داشته باشند.

حاکمیت شورایی برآمده از قیام توده‌ها می تواند اقدامات سیاسی و مفاد برنامه زیر را که ریشه در زندگی و مبارزات روزانه کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده ایران دارد اعلام و سریعاً به اجرا بگذارد:

۱- برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان از طریق ارگان‌های اعمال اراده مستقیم مردم. گسترش شوراها در محل کار و زیست تا سطوح شهری و منطقه ای و سراسری بجای حاکمیت جمهوری اسلامی با تضمین حق رای عمومی، همگانی، آزاد، مخفی و برابر همه شهروندان با بکارگیری همه اشکال مشارکت مستقیم توده ای. حق هر فرد بالاتر از ۱۸ سال برای کاندید شدن و احراز هر مقام انتخابی. حق عزل نمایندگان توسط انتخاب کنندگان، در تمام سطوح، هر زمان که اکثریت آنها اراده کنند.

۲- دستگیری، محاکمه و مجازات سران جمهوری اسلامی در دادگاه‌های علنی.

۳- آزادی کلیه زندانیان سیاسی. لغو "جرم" سیاسی و برچیدن زندان سیاسی. لغو مجازات اعدام. لغو شکنجه.

۴- اعلام و اجرای بی قید و شرط آزادی سیاسی، عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، حزب، اعتصاب و ممنوعیت هرگونه تقیید عقاید. آزادی و امکان دسترسی به اینترنت برای همگان، حق دسترسی به اطلاعات بدون سانسور و آزادی همگان برای استفاده از برنامه ها و شبکه های گوناگون اینترنتی جهت ابراز نظر و لغو هر گونه سانسور.

۵- جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش. آزادی مذهب و بی‌مذهبی. لغو تمامی قوانین مذهبی، برچیدن و انحلال بنیادها و موسسات مذهبی حکومتی. مصادره اموال و دارایی‌های این موسسات تولید چهل و خرافه و کلیه موقوفات و تخصیص آن به نیازهای فوری مردم.

۶- برقراری کنترل کارگری بر تولید و توزیع.



پیام کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به زنان مبارز و فعالان چپ و سوسیالیست جنبش زنان

زنان مبارز!

جامعه ایران در شرایط متحولی است. صحنه سیاسی جامعه شاهد اعتراضات و مبارزات گسترده و جانفشانی مردم برای بزرگداشت جمهوری اسلامی در اشکال گوناگون است و رژیم اعدام و کشتار همه ابزارهای سرکوب و قتل عام را برای خاموش کردن مبارزات مردم جان بلب رسیده بکار گرفته است. همسو با این شرایط اپوزیسیون راست و بویژه جناح فاشیستی و سلطنت طلب آن با تلاش امپریالیستها، رسانه‌ها و مزدوران گوناگون سرمایه‌داری در اشکال مختلف تلاش گسترده‌ای را برای تثبیت تکرار ضدانقلاب دیگری بر جامعه دنبال می‌کنند. این شرایط حساس، نیازمند هوشیاری حضور آگاهانه در عرصه‌های مختلف اعتراضات مردمی است.

تلاش‌های گرانقدر شما طی دهه‌های گذشته علیه آپارتاید جنسی و جنسیتی و تبعیض ساختاری در رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی، در عرصه‌های گوناگون - از جمله کنترل بر بدن زنان، قوانین و سنت‌های فرهنگی و دینی پدر/مردسالار، نابرابری در مزد و اشتغال، اشکال مختلف خشونت علیه زنان، محدودیت‌ها در تحصیل و سیاست‌های ارتجاعی بازگرداندن زنان به خانه داری و فرزندآوری - ادامه داشته و در زمینه‌های مختلف، رژیم اسلامی را وادار به عقب‌نشینی کرده است.

مقابله با حجاب اجباری همواره جایگاهی مهم در پویش مبارزاتی زنان داشته که در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ با شعار "زن، زندگی، آزادی" به اوج رسید. در این جنبش سراسری، حضور گسترده و مبارزه جسورانه دختران جوان در خیابان‌های اغلب شهرها، در محیط کار و تحصیل و دیگر عرصه‌های اجتماعی، ارکان رژیم اسلامی را به لرزه درآورد و فضای سیاسی جامعه را به شدت تحت تأثیر حضور گسترده و مبارزه‌جویانه زنان قرار داد. در این مبارزه پرتپش، بسیاری از زنان و دختران جوان جسور و مبارز به دست رژیم جان باختند یا به زندان افتاده و محکوم شدند. اگرچه در شرایط کنونی، بر اثر سرکوب وحشیانه رژیم و عوامل دیگر، از تحرک جنبش انقلابی کاسته شده است، اما نباید فراموش کرد که یکی از دستاوردهای مهم این جنبش، تغییر در فضای جامعه و حضور زنان بدون حجاب در خیابان‌های شهرها و عرصه عمومی است. توجه به این نکته از آنرو اهمیت دارد که رژیم اسلامی همواره حجاب اجباری را یکی از ارکان هویتی خود تلقی کرده و طی ماه‌های گذشته نیز، علی‌رغم تهدیدها و مصوبه‌های گوناگون برای کنترل بی‌حجابی، نتوانسته شرایط را به پیش از برآمد این جنبش بازگرداند.

زنان مبارز!

چالش‌های شما علیه سامانه سلطه و ستم پدر/مردسالار و رژیم آپارتاید ضدزن اسلامی، در صورتی تحقق می‌یابد که متشکل شده و با جنبش طبقاتی کارگران و دیگر جنبش‌های اجتماعی علیه ستم، سلطه و استثمار همگرا شود.

فعالان چپ و سوسیالیست جنبش زنان!

شما زنان چپ و پیشرو اگر چه در همه جنبش‌های اجتماعی نقش برجسته ای داشته اید و از همان روزهای آغاز شکل‌گیری جمهوری اسلامی، علیه حجاب اجباری تظاهرات و اعتراضات پرشکوهِی را سازمان دادید؛ بسیاری از شما به دلیل فعالیت‌های سیاسی شکنجه و زندانی شدید و شمار زیادی از هم‌زمان شما اعدام شدند یا ناچار به تبعید گشتند. در تبعید همراه با رشد تشکلهای زنان مبارزات شما در عرصه‌های گوناگون تداوم یافت. از درون جامعه نیز زمینه‌های پویش جنبش زنان علیه سلطه پدر/مردسالاری و مبارزه با آپارتاید جنسی و جنسیتی را فراهم آوردید و سال‌های گذشته، ضمن تداوم مبارزه با رژیم ضد زن، گرایش‌های انحرافی درون جنبش زنان - از جمله «فمینیسم اسلامی» و گرایش‌های مختلف «اصلاح‌طلبی» - را نقد کرده و پشت سر گذاشتید.

شما که در عرصه‌های مختلف سیاسی، حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و هنری، گفتمان‌های زنان را گسترش دادید و در سامان‌دهی و پویش مطالبات زنان نقش‌آفرین بودید و در سال‌های اخیر نیز برای تحرک مطالبات کونیترها علیه سلطه جنسی و جنسیتی در فضای سیاسی تلاش کرده‌اید، درودهای گرم و صمیمانه ما را بپذیرید.

در این شرایط متحول سیاسی حضور گسترده و آگاهانه و هوشمندانه شما در تحولات سیاسی کنونی، همگرایی گرایش‌های چپ و پیشرو در جنبش زنان برای سازمان‌یابی تشکلهای مستقل و توده‌ای زنان، بر محور خواسته‌های عمومی و نیز مطالبات اجتماعی برای رفاه و آزادی زنان کارگر و خانه‌دار که زمینه‌هایی از کار خانگی را فراهم می‌کند ضرورتی انکارناپذیر است که می‌تواند به تحرک جنبش زنان بینجامد و زمینه رشد و بالندگی این جنبش و حضور در فضای سیاسی را هموار سازد.

به موازات آن، همگرایی با دیگر جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه جنبش طبقاتی کارگران- علیه هرگونه سلطه، ستم و استثمار و بر محور برابری و آزادی، پویشی است که از یکسو می‌تواند طیف اپوزیسیون راست - که نابرابری و استثمار، محور مشترک همه گرایش‌های درونی آن است - را به عقب براند و از سوی دیگر، مسیر مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و ایجاد حاکمیت شورایی را هموار کند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
ژانویه ۲۰۲۶ / دی‌ماه ۱۴۰۴



پیام کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به زندانیان سیاسی و خانواده‌های جانفشاندگان

رفقای زندانی، زندانیان سیاسی، مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم!

گرمترین و صمیمانه‌ترین دروهای کمونیستی و انقلابی ما بر شما باد! بر شما زندانیان مبارز و رزمندگانی که برای آزادی و برابری با عزمی استوار علیه جمهوری اسلامی و نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران به مبارزه برخاسته‌اید. شمایانی که به جرم دفاع از آزادی، دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان مورد پیگرد قضایی و سرکوب رژیم قرار گرفته‌اید، شکنجه و شلاق را تجربه کرده‌اید، زمان‌های طولانی را در سلول‌های انفرادی مانده‌اید و سپس در بیدارگاه‌های جمهوری اسلامی با محاکمات دروغین و از پیش تعیین شده به حبس و زندان محکوم شدید. درود بر استقامت و پایداری‌تان باد! خاصه شما زندانیان مبارزی که از بهمن ماه ۱۴۰۲، سه‌شنبه‌های اعتصابی «نه به اعدام» را آغاز کردید، با عزمی استوار پیام مبارزاتی‌تان را به دیگر زندان‌ها رساندید و اکنون پرچم کارزار مقاومت و ایستادگی علیه اعدام را - که یک قتل عمد دولتیست - در صد و دومین هفته اعتصابی در بلندای بیش از ۵۵ زندان در سراسر کشور به اهتزاز در آوردید.

رفقا و دوستان زندانی! کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در یکی از حساس‌ترین دوران مبارزاتی توده‌های مردم ایران برگزار شد. زمان برگزاری این کنفرانس اگر چه از دو ماه پیش تعیین شده بود، اما همزمانی برگزاری آن در چهاردهمین روز مبارزات آزادی‌خواهانه توده‌های زحمتکش مردم ایران، وظایف سنگین‌تری را بر دوش شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست گذاشت. وظایفی انقلابی که شما را بر آن خواهد داشت تا بیش از پیش پژواک صدای مبارزات شما از درون شکنجه‌گاه‌های مخوف جمهوری اسلامی باشد.

ادامه کارزار مبارزاتی‌تان علیه اعدام - آنهم در ایامی چنین سرنوشت‌ساز که توده‌های مردم ایران برای سرنوشتی جمهوری اسلامی بپا خاسته‌اند - بذر امید و مقاومت را در دل همه مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم افشاند. به رگ‌های جنبش نوپای «نه به اعدام» خون تازه دمیده و تحرکات جدیدی را علیه اعدام در درون جامعه بوجود آورده است. مبارزات شما و همصدایی گروه‌های مختلف اجتماعی با کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام در شرایطی رو به اعتلا گذاشته است که رژیم اعدام و شکنجه، با تشدید سیاست دار و داغ و اعدام و تکرار سناریوهای پیشین اعتراف‌های تلویزیونی خود را برای مقابله با جنبش انقلابی مردم تجهیز کرده است. این در حالیست که اوضاع سیاسی کشور به شدت متلاطم، اقتصاد کشور فرو ریخته، خزانه دولت خالی، سفره‌ها کوچک، بیکاری گسترده و مردم برای تغییر وضعیت موجود در ابعاد سراسری به تظاهرات و نبردهای خیابانی علیه جمهوری اسلامی روی آورده‌اند. در چنین وضعیتی که هیئت حاکمه در گرداب سقوط دست و پا می‌زند، برخاستن صدای نه به اعدام شما در زندان و بیرون از زندان، پژواک بیشتری یافته است. گستردگی کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام - آنهم در دوران فروپاشی رژیم، بیانگر این واقعیت است که اقتدار و هیمنه رژیم در عرصه‌های مختلف فرو ریخته، بگیر و ببند کارایی سابق خود را از دست داده و بازداشت و زندان و محاکمات فرمایشی دستگاه قضایی قادر به توقف مبارزات مردم علیه اعدام و پیشروی آنان برای سرنوشتی جمهوری اسلامی نیست.

موج جدید اعتراضات توده‌ای که در دو هفته گذشته سراسر کشور را فرا گرفته است، نتیجه بحران‌های لاعلاجیست که ریشه در ساختار فاسد و معیوب جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری حاکم بر کشور دارد و لاجرم تنها با سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان از میان برداشته خواهد شد. حال در چنین وضعیتی که توده‌های مردم ایران عزم خود را برای سرنوشتی جمهوری اسلامی جزم کرده‌اند، مقاومت و ایستادگی شما در درون زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری امید گسترش مبارزه علیه اعدام را در جای جای جامعه بر انگیزه است. درود بی‌کران ما بر استقامت و پایداری‌تان باد!

خانواده‌های جانباختگان راه آزادی و برابری و سوسیالیسم!

درود بی‌کران ما بر شما و پایداری و استقامت‌تان باد! خاصه شمایانی که در دو هفته گذشته عزیزان سروقامت‌تان با شلیک مستقیم گلوله نیروهای آدمکش جمهوری اسلامی به خاک افتادند. شما خانواده‌های داغدار که به رغم تحمل رنج‌ها و سختی‌های فراوان، همواره بر آرمان‌های مبارزاتی و آزادی‌خواهانه فرزندان‌تان پای فشرده‌اید. در سخت‌ترین شرایط، صدای دادخواهی عزیزان جانفشانتان را پژواک داده‌اید، پرچم جنبش دادخواهی را بر دوش گرفته و با پایداری‌تان سیاست سکوت و فراموشی را درهم شکسته‌اید. با این همه و به رغم همه هزینه‌ها و رنج‌هایی که تاکنون متحمل شده‌اید، هرگز از پای ننشستید و قدمی از مسیر دادخواهی عقب‌نشینی نکردید. در تمامی این سال‌های سپری شده استوار ماندید و به ما آموختید که پرچم مبارزاتی فرزندان راست قامت‌تان بر زمین افتادنی نیست. آنچه در این سال‌های سرکوب و کشتار و مرگ بر فرزندان مبارزتان رفته است، چه آنهایی که در این روزها در دفاع از آرمان‌های انقلابی‌شان توسط مزدوران جمهوری اسلامی در کف خیابان‌ها پرپر شدند، چه آنهایی که پیش از این در راه آزادی و برابری و سوسیالیسم جانفشانی کردند، چه آنهایی که در زندان‌ها حماسه آفریدند و با پرونده‌سازی‌های دروغین بازجویان شکنجه‌گر سربدار شدند، نام و نشان هیچکدام از این مبارزان راه آزادی و برابری از خاطره‌ها محو نخواهد شد. فرزندان مبارزتان، جملگی زنان و مردان آزادی‌خواهی بوده‌اند که با علم به رهایی جامعه از ستم و بیدادگری، با آگاهی نسبت به رهایی کارگران و توده‌های زحمتکش از استثمار و تبعیض و نابرابری به پیکاری بی‌امان علیه نظم موجود و حاکمان مستبد آن به مبارزه برخاستند. آنچه را که شما در این سال‌های متمادی - خاصه در این روزهای سرنوشت ساز و تاریخی - تحمل کردید و در همپیمانی با فرزندان‌تان وفادار ماندید، جای بسی تقدیر و قدردانیست. درود بی‌کران بر شما و استقامت و پایداری‌تان باد. شما خانواده‌های رنج‌کشیده‌ای که با برافراشتن پرچم مبارزاتی فرزندان راست قامت‌تان، همواره پیام رسان امید و پیروزی در راه آزادی و برابری و سوسیالیسم در جامعه بوده‌اید. مطمئن باشید جمهوری اسلامی رفتنیست، پیروزی نزدیک است و فردای روشن در انتظار همه ماست. درود بی‌کران ما بر شما باد!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست.

دیماه ۱۴۰۴ - ژانویه ۲۰۲۶

پیام کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به طبقه کارگر ایران



**زمان بدست گرفتن ابتکار
عمل مبارزاتی و سیاسی کارگران است!**

کارگران ایران!

پیشاپیش درودهای کنفرانس ما را بپذیرید!

کنفرانس استکهلم در یکی از حساس ترین دوران تاریخ صد ساله ایران برگزار میشود. رژیم اسلامی بزرگترین جنبش انقلابی ایران پس از جنبش ژینا را به خون کشید. سرکوب سراسری معترضان خیابانی، دستگیری های گسترده و قتل عام چندین هزار نفر از توده های بپا خاسته ایران با وجود اینکه جامعه را داغدار و سوگوار کرده است، اما به اعتراضات عمومی علیه دیکتاتوری، فقر و فلاکت عمومی که در صدها شهر جریان داشت، پایان نمی دهد.

هیچگاه فاصله طبقاتی، فقیر و غنی و گسل اکثریت مردم ایران با رژیم اسلامی چنین عمیق و گسترده نبوده است. شدت استثمار کارگران ایران، در تمام جهان کم نظیر است، زیرا رژیم تازه به قدرت رسیده شوراهای کارگری برآمده در دوران انقلاب ۵۷ را از بین برد و هر حرکت کارگران ایران را برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری با اخراج، دستگیری، شکنجه و کشتن فعالین جنبش کارگری سرکوب کرد. اکنون طبقه کارگر ایران تشکلهای مستقل خود را ندارد و بیش از نود درصد آنها با قراردادهای موقت، سفید امضا و شرکتهای پیمانکاری کار میکنند که یکی از نتایجش حداقل دستمزدهای چهار برابر زیر خط فقر است.

کارگران ایران!

در دوران انقلاب ۵۷، جهان شاهد یکی از بزرگترین اعتصابات عمومی تاریخ قرن بیستم توسط طبقه کارگر ایران بود. منتها چون جنبش کارگری ایران بشکل آشکار و صریح خواهان دستیابی به قدرت سیاسی نبود، جریانات اسلامی از اعتصابات کارگری که کمر رژیم شاه را شکست استفاده کردند و خودشان به قدرت رسیدند. بجای آنکه طبقه کارگر بسمت قدرت سیاسی برود و اهرمهای قدرت را برای برآوردن خواستههای بکار بگیرد، دشمنان کارگران قدرت را در دست گرفتند و به جان کارگران افتادند و طی چند دهه یک اختناق سیاسی و یک فلاکت اقتصادی عمومی را به طبقه کارگر و اکثریت مردم ایران تحمیل کردند.

کارگران ایران!

شما هرگز تسلیم این شرایط ضد انسانی نشدید و کارخانجات و خیابانهای شهرهای سراسر ایران شاهد اعتصابات و تجمعات پر شمارتان بوده است. اگر چه هنوز مبارزات شما علنا و مستقیما حیات رژیم اسلامی را نشانه نگرفته است، اما برآوردن شدن مطالباتی که تاکنون و از جمله در بیانیه های روز کارگر در همه این سالها فریاد زده اید، فقط در حاکمیت شورایی خودتان بدست می آید. اکنون اکثریت مردم ایران از فقر و فلاکت اقتصادی، از ستم و استثمار شدید طبقاتی، از ستم جنسیتی و قوانین آپارتاید ضد زن، از دیکتاتوری و سرکوب، از اشکال مختلف تبعیض و ستم علیه شهروندان و ساکنین کشور و از نابودی بیش از پیش محیط زیست و پیامدهای دهشتناک آن در رنج و عذابند. کارگران نه تنها هیچ نفعی از این ستم ها نمی برند بلکه خود این ستمها از موانع اتحاد طبقاتی آنهاست و برای منافع خود و آزادی جامعه نیز ناچارند با همه این ستمها مبارزه کنند. کلید رهایی اکثریت مردم از فلاکت اقتصادی، اختناق و بی حقوقی و محافظت از محیط زیست ایران در دست شماست.

درس بزرگ انقلاب ۵۷ برای جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر اینست که طبقه کارگر بدون تحزب و تشکل و بدون تامین رهبری بر جنبش همگانی، به نیروی جنبشهای غیرکارگری بدل میشود. ثمره مبارزات کارگران باید در خدمت برآورده شدن خواستههای طبقاتی خودش و متحدینش در جنبش زنان، دانشجویی، رفع ستم ملی، معلمان و بازنشستگان و محیط زیست قرار بگیرد. فعالین و تشکلهای مستقل جنبش کارگری هم باید به مانند جریانات دیگر خواستههای خود را همراه با نظام جانشین مورد نظر کارگران که حاکمیت شورایی است، بیان کند. پس از قتل عام مردم در دو هفته گذشته، ورود کارگران به مبارزه برای خواستههای طبقاتی خود، اوضاع ایران را دگرگون می کند. زمان بدست گرفتن ابتکار عمل مبارزاتی و سیاسی توسط کارگران فرا رسیده است.

در این مسیر، شورای همکا

ری نیروهای چپ و کمونیست خود را بخشی از حرکت شما می داند و برای کمک به ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و همکاری و اتحاد بین فعالین و تشکلهای جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد.

**زنده باد جنبش مستقل کارگری
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
دیمه ۱۴۰۴ – ژانویه ۲۰۲۶**

بیانیه کنفرانس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



در باره نسل کشی دولت فاشیست اسرائیل و طرح "صلح" نئوکولونیالیستی ترامپ در غزه!

اوج گیری تروریسم و جنگ بعد از حمله هفتم اکتبر ۲۰۲۳ توسط جریان ارتجاعی حماس، و به بهانه آن نسل کشی دو ساله حکومت فاشیستی اسرائیل در غزه نماد برجسته توحش در جهان تحت سلطه بربریت سرمایه داری بود. نتیجه این نسل کشی با استناد به آمارهای قابل اتکای منتشر شده تا مقطع آتش بس اخیر بیش از ۷۰ هزار نفر کشته و ۱۷۰ هزار مجروح بوده است. در میان کشته ها ۲۰ هزار کودک وجود دارد. بیش از ۹۵ درصد مناطق مسکونی ویران یا غیر قابل سکونت شده اند. تمام زیر ساختهای آب و برق و فاضلاب نابود شده اند. بیش از دو میلیون و صد هزار نفر بارها در نوار غزه جابجا و از مسکن خود آواره شدند. بیش از ۵۱۸ مدرسه و مرکز آموزشی ویران گردیدند. ۷۴۵ هزار نفر از کودکان در سنین ابتدایی تا دانشگاه در دو سال اخیر از تحصیل باز مانده اند. در مدت دو سال جنگ و نسل کشی، ۶۵۴ بیمارستان و مرکز بهداشتی توسط ارتش فاشیست اسرائیل مورد حمله قرار گرفته و بخشاً ویران شده اند. بیش از ۱۷۰۰ نفر از کادر درمانی و دهها خبرنگار در این مدت جان خود را از دست داده اند. قحطی و گرسنگی جان ۴۰۰ نفر را گرفت. محیط زیست غزه بطور کلی نابود شده است. تنها یک و نیم درصد از زمینهای کشاورزی غزه قابل کشت هستند.

بیشک این فجایع و جنگ و تروریسم و نسل کشی دو ساله اخیر محصول بیش از هفتاد سال اشغالگری حکومت اسرائیل، سرکوب مردم فلسطین، به رسمیت نشناختن حق مردم فلسطین برای تشکیل دولت مستقل و اشغال فزاینده سرزمین فلسطینی ها توسط گروههای مذهبی - ارتجاعی یهودی، زمینه را برای رشد جریانهای اسلامگرای حماس و جهاد و حزب الله و دخالتهای جمهوری اسلامی در قالب "محور مقاومت" و کارکردهای تروریستی و ضد انسانی آنها فراهم کرد. بی تردید دولت آمریکا و اغلب دول اروپایی در نسل کشی مردم غزه توسط اسرائیل شریک هستند. بدون حمایت نظامی، مالی، لجستیکی، اطلاعاتی، دیپلماتیک و رسانه ای آنها، دولت اسرائیل نمیتوانست در خاورمیانه و در مقابله با فلسطینی ها تا این حد سرکشی کند.

در طرف دیگر **این کشتار و ویرانی، مردم انساندوست و حق طلب در سراسر جهان قرار دارند که همواره برای دستیابی به حقوق مردم فلسطین به حقوق خود در کنار آن ها مردم فلسطین** بوده اند. نسل کشی دو ساله اخیر با گسترده ترین اعتراضات در سطح جهان روبرو شده. به وضوح قدرت بالای جنبش اعتراضی بشریت حق طلب، فاکتور تعیین کننده تحمیل آتش بس شکننده کنونی بر فاشیسم حاکم بر اسرائیل و دولت ترامپ بود.

کنفرانس استکهلم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به شدیدترین وجهی اشغالگری و ستمگری بیش از هفت دهه حکومت قومی، مذهبی- فاشیست اسرائیل و نسل کشی دو ساله اخیر علیه مردم فلسطین و غزه را محکوم میکند. خود را در کنار حق طلبی مردم فلسطین میداند و **ما** بر این باور است **یم** که:

- آتش بس شکننده ای که هم اکنون در جریان است، باید دائمی و سایه جنگ از سر مردم فلسطین و غزه برای همیشه برداشته شود.
- طرح ۲۰ ماده ای "نئوکولونیالیستی" ترامپ یکجانبه به نفع دولت فاشیست اسرائیل و علیه حقوق اولیه و پایه ای مردم فلسطین است. این طرح در راستای تبدیل کردن باریکه غزه به "کمپ اردوگاهی بزرگ" با ساکنین همیشه محتاج کمکهای دولتها و نهادهای جهانی است. این یک توطئه ضد اجتماعی و ضد مردمی بین المللی است.
- حاکمیت باریکه غزه و اداره امور آن به نمایندگان مستقیم خود مردم باید سپرده شود. شهروندان غزه به دور از اشغالگری و زورگویی نظامی ارتش اسرائیل و یا تهدیدات حماس، در یک شرایط نرمال زیر نظر سازمان ملل و یا نهاد بین المللی دیگر میتوانند، نمایندگان مستقیم خود را برای اداره امور جامعه انتخاب کنند. در همین رابطه طرح قیومیت "ترامپ و تکنوکراتهای فلسطینی" از نظر ما مردود است. به علاوه غزه با تأمین همه امکانات شایسته زندگی انسان امروز باید بازسازی شود.
- ما خواهان اجرای "حکم دیوان کیفری بین المللی" برای دستگیری و محاکمه نتانیاهو، گالانت و دیگر سازماندهندگان نسل کشی و قتل عام جمعی در فلسطین و غزه هستیم.

در خاتمه ما **همچنین** خواهان پایان دادن به اشغال رژیم آپارتاید اسرائیل هستیم و معتقدیم بدون به رسمیت شناختن کامل حقوق فلسطینیان، صلح در خاورمیانه محقق نخواهد شد. تأسیس یک کشور مستقل و دارای حاکمیت فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷ کارسازترین راه حل ممکن برای پایان دادن به چرخه خشونت و کشتار علیه فلسطینیان و مردم اسرائیل است.

تاریخ:

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست،

سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



اطلاعیه خبری برگزاری کنفرانس استکھلم

روز شنبه ۱۰ ژانویه ۲۰۲۶ برابر با ۲۰ دی ماه ۱۴۰۴، به دعوت "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"، کنفرانسی تحت عنوان: "اوضاع متحول سیاسی، جنبش های اجتماعی، جایگاه و نقش نیروهای چپ و کمونیست" با حضور تعداد کثیری در سالن کنفرانس در استکهلم و دهها نفر از رفقای که نتوانسته بودند حضورا در سالن حضور یابند در اتاق اینترنتی "زوم" برگزار شد. کنفرانس استکهلم همچنین همزمان بطور زنده از طریق کانال های "سوشیال میدیا" پخش میشد و تعداد بسیار وسیعتری کنفرانس را دنبال می کردند.

کنفرانس با خوش آمدگویی هیئت رئیسه، آزاده بارزاده و هلمت احمدیان و سرود انترناسیونال آغاز شد و در گرامیداشت جانباختگان و مبارزان راه آزادی شرکت کنندگان یک دقیقه دست زدند. سپس سخنرانی ها شروع شد. سخنرانان؛ رضا مقدم، مرصده قانندی، صلاح مازوجی، آذر ماجدی، ایوب رحمانی، رحمان حسین زاده، هژیر پلاسچی، حسن حسام، حسن بهزاد، فریبا امیرخیزی، بهروز فراهانی و ناصر پیشرو بودند.

سخنرانان از زوایای مختلفی تحلیل و ارزیابی خود را از وجوه مختلف تحولات جاری بدست دادند. کنفرانس فرصت مناسبی را برای اظهار نظر مهمانان و حضار در نظر گرفته بود و بیش از ۳۰ نفر از شرکت کنندگان و فعالین سوسیالیست نیز در باره نکات و مسائل مورد نظرشان اظهار نظر کردند. کنفرانس با جمع بندی کوتاه سخنرانان و گزارش مالی و سخنان کوتاه هیئت رئیسه و پخش سرود انترناسیونال با موفقیت پایان یافت.

در کنفرانس همچنین چند پیام از طرف فعالین جنبش کارگری و دانشجویی داده شد که از طرف هیئت رئیسه اعلام و بخشا قرائت شد.

این کنفرانس در شرایط متحول جامعه و امیدهای اعتراضات مردمی برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی برگزار شد. کنفرانس ضمن ابراز انزجار عمیق نسبت به کشتار وسیع و وحشیانه تظاهرکنندگان توسط جانپان اسلامی، همبستگی و همدردی خود را با خانواده و جانباختگان همه عزیزان جانباخته اعلام کرد. در مباحث کنفرانس نگرانی از تلاش های ضدانقلابی جریان های راست و فاشیستی برای مقابله با اعتراضات جامعه و دخالت امپریالیستی برای کنترل و مصادره مبارزات مردم برای تغییر از بالا بررسی و بر فضای کنفرانس و بحث های شرکت کنندگان و پیشنهادات برای مداخله گری نیروهای چپ و کمونیست و جنبش های اجتماعی در این شرایط سیاسی و تقویت آلترناتیو شورایی بر فضای کنفرانس تاثیر گذاشت.

در روز یکشنبه ۱۱ ژانویه ۲۰۲۶ برابر با ۲۱ دی ماه ۱۴۰۴ با توجه به مباحث کنفرانس جلسه ویژه نمایندگان نیروهای شورای همکاری برگزار شد که در آن جمع بندی از مباحث کنفرانس بعمل آمد و همچنین صدور سند سیاسی و پیام هایی به کارگران، زنان، زندانیان سیاسی و خانواده جانباختگان و محکومیت نسل کشی مردم فلسطین تصویب شد. در این اجلاس همچنین راهکارهایی برای گسترش کیفی و کمی فعالیت های شورا و استفاده موثرتر از ابزارهای همکاری و تبلیغی مورد بررسی و تاکید قرار گرفت. اسناد و پیام های این اجلاس بزودی منتشر خواهد شد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۲۲ دیماه ۱۴۰۴ - ۱۲ ژانویه ۲۰۲۶



کار، نان، آزادی، حکومت شورائی

از مهندسی آلترناتیو جلی تا عادی سازی کشتار

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1154 January 2025

مأموریت را پیش می‌برند: حذف مردم از صحنه سیاست، خلع سلاح جنبش از آگاهی و سازمان‌یابی، جایگزینی قدرت جمعی با رهبر نمادین و تبدیل خیزش اجتماعی به توده‌ای بی‌سر، بی‌برنامه و قربانی‌پذیر. اینجاست که تلویزیون ایران اینترنت‌نشان با رهبر تراشی، امید واهی به نجات از بالا، تبلیغ دخالت خارجی و توهم فروشی در یک همسویی تاریخی با رژیم قرار می‌گیرد. رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با گلوله جان جنبش را می‌گیرد و اینان با روایت‌سازی، نتیجه یکی است: خاموش کردن جنبش اعتراضی، پیش از آن که به قدرت بدل شود.

این رسانه‌ها که خود را حرفه‌ای می‌دانند حتی در ظاهر به نظریه‌های آکادمیک و حقوقی دموکراسی لیبرال پایبند نیستند. طبق این نظریه‌ها و حتی بعضاً قوانینی که در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری در مورد مطبوعات و رسانه‌ها وضع شده است، رسانه‌ها در کنار قوای قضائیه،

در صفحه ۱۰

تزیین شده از سوی رژیم، تاکنون از انباشت اجساد حدود ۵ هزار نفر از مردم ایران و بازداشت ۲۰ هزار تن حکایت دارد؛ آماري که بی‌تردید تنها نمایانگر نوک کوه یخ جنایات رژیم است. این داده‌ها که عمدتاً از سوی نهادهای امنیتی و رسانه‌های وابسته به رژیم منتشر می‌شوند، در شرایط سانسور کامل، آگاهانه کنترل، دستکاری و در خدمت پروژه‌ی سرکوب هدفمند جنبش اعتراضی جاری قرار دارد.

اما سرکوب تنها از دهان رسانه‌های رسمی رژیم بیرون نمی‌آید. در آن سوی مرزها، رسانه‌هایی صف کشیده‌اند که خود را «بی‌طرف»، «مستقل» و «رسانه‌ی اصلی» می‌نامند. رسانه‌هایی مانند تلویزیون ایران اینترنت‌نشان، بی‌بی‌سی، رادیو فردا که در ظاهر، در برابر جمهوری اسلامی ایستاده‌اند، اما در عمل، در همان زمینی بازی می‌کنند که رژیم ترسیم کرده است. این‌جا نه «جنگ روایت‌ها»، بلکه تقسیم کار سرکوب در جریان است. رسانه‌های امپریالیستی و بلندگوهای فاشیست‌های سلطنت‌طلب، با زبان متفاوت، همان



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدین وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه سات" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tvshora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora

شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
(0031644664405) ۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی